

تحلیل انتقادی
پنداره نقد بر ادب گفتاری
در نهج البلاغه

سمیه گلچین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحليل نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه

نویسنده:

سمیه گلچین

ناشر چاپی:

بیلاق زیبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تحلیل نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه	۱۳
مشخصات کتاب	۱۳
اشاره	۱۴
تحمیدیه؛	۱۸
تقدیم به؛	۱۹
فهرست مطالب	۲۲
مقدمه	۳۳
مباحث مقدماتی: کلیات و مفاهیم	۳۵
کلیات	۳۷
مفهوم شناسی	۳۸
اشاره	۳۸
الف) ادب در لغت	۳۸
اشاره	۳۸
۱. ادب در اصطلاح	۳۹
۲. ادب گفتاری	۴۰
ب) اسلوب های بلاغی	۴۱
۱. تشبیه	۴۱
۲. طباق	۴۱
۳. تشبیه جمع	۴۱
۴. تشبیه مرکب	۴۲
۵. تمثیل	۴۲
۶. استعاره	۴۲
اشاره	۴۲

۴۳	استعاره بالکنایه یا مکنیه
۴۳	استعاره تخیلیه مکنیه
۴۳	۷. کنایه
۴۳	۸. مجاز لغوی
۴۴	۹. مجاز عقلی
۴۴	۱۰. توریه
۴۴	اشاره
۴۴	توریه مجرد
۴۴	توریه مبین
۴۴	۱۱. ایجاز
۴۴	اشاره
۴۶	ایجاز قصر
۴۸	فصل اول: جایگاه ادب گفتاری و ادبیات گفتاری
۴۸	جایگاه ادب گفتاری و ادبیات گفتاری
۴۸	اشاره
۵۱	جایگاه ادب گفتاری
۵۱	اشاره
۵۲	الف) اهمیت ادب گفتاری
۵۳	ب) ضرورت ادب گفتاری در کودکی و نوجوانی
۵۴	ج) اولویت خودسازی در تأدیپ دیگران
۵۴	اشاره
۵۴	۱. خودسازی
۵۴	اشاره
۵۵	محاسبه نفس
۵۶	ریاضت نفس
۵۶	د) معیارهای گفتار

۵۶	 اشاره
۵۷	 ۱. اندیشه و خردورزی
۵۷	 ۲. علم و آگاهی
۵۷	 ۳. رعایت ادب
۵۸	 ه- شیوه های سخن
۵۸	 اشاره
۵۸	 ۱. ادب گفتار مؤمنان با یکدیگر
۵۸	 ۲. ادب سخن در برابر پدر و مادر
۶۱	 ۳. نقش والدین در سخن گفتن با فرزندان (نهایت ادب و مهربانی و دلسوزی نمودن)
۶۲	 ۴. ادب سخن گفتن حضرت آدم (علیه السلام) با خداوند
۶۳	 و) توصیه های ادب گفتاری
۶۳	 اشاره
۶۳	 ۱. نیکو سخن گفتن و رعایت عفت کلام
۶۳	 ۲. آهستگی در کلام
۶۴	 ۳. پرهیز از بیهوده گویی
۶۴	 ز) مصادیق آداب گفتگو در روابط زوجین
۶۵	 ح) ادب برخورد با مخالفان
۶۵	 اشاره
۶۵	 ۱. پرهیز از سب و ناسزاگویی
۶۵	 ۲. سخن گفتن با نرمی و مدارا
۶۷	 ۳. مجادله با مخالف به صورت جدال أحسن
۶۷	 ۴. بردباری و عدم مقابله به مثل در برابر توهین و تهمت
۶۸	 ط) رعایت ادب گفتاری در انتقاد از دیگران
۷۰	 ی) آثار رعایت ادب در گفتار
۷۰	 اشاره
۷۰	 ۱. جذب افراد

۷۰	۲. اصلاح جامعه
۷۰	۳. هدایت به خوبی ها
۷۱	ادبیات گفتاری
۷۱	اشاره
۷۱	الف) جایگاه بلاغت قبل از اسلام
۷۲	ب) جایگاه ادبیات گفتاری در اعجاز بیانی قرآن
۷۳	ج) جایگاه ادبیات گفتاری در نهج البلاغه
۷۳	اشاره
۷۴	۱. خطبه ۱ (شگفتی آفرینش آدم و ویژگی های انسان کامل)
۷۴	۲. خطبه ۱۸۳ (ویژگی قرآن کریم)
۷۵	۳. خطبه ۲۱ (راه رستگاری)
۷۵	۴. خطبه ۱۰۰ (تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف))
۷۷	نتیجه
۷۸	فصل دوم: تحلیل تاریخی و بلاغی نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه
۷۸	اشاره
۸۱	خطبه شقشقیه
۸۱	اشاره
۸۱	بخش اول خطبه شقشقیه (خلافت عمر)
۸۱	اشاره
۸۱	الف) نقد خطبه
۸۲	ب) تحلیل تاریخی
۸۳	ج) واژگان مشکل
۸۳	د) تحلیل بلاغی
۸۳	اشاره
۸۳	استعاره
۸۵	- استعاره مکنیه

۸۵ ----- - استعاره تخیلیه مکنیه

۸۵ ----- - کنایه

۸۵ ----- جمع بندی

۸۶ ----- بخش دوم خطبه شقشقیه "خلافت عثمان"

۸۶ ----- اشاره

۸۶ ----- الف) نقد خطبه

۸۶ ----- ب) تحلیل تاریخی

۸۸ ----- ج) واژگان مشکل

۸۸ ----- د) تحلیل بلاغی

۸۸ ----- اشاره

۸۸ ----- ۱. استعاره تخیلیه مکنیه

۹۰ ----- ۲. کنایه و تشبیه

۹۰ ----- ۳. مجاز لغوی و عقلی

۹۱ ----- جمع بندی

۹۱ ----- بخش سوم خطبه شقشقیه خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۹۱ ----- اشاره

۹۲ ----- الف) نقد خطبه

۹۲ ----- ب) تحلیل تاریخی

۹۳ ----- ج) واژگان مشکل

۹۴ ----- د) تحلیل بلاغی

۹۴ ----- هـ-) تمثیل

۹۴ ----- و) تشبیه مرکب

۹۴ ----- جمع بندی

۹۵ ----- خطبه ۱۹

۹۵ ----- اشاره

۹۵ ----- الف) نقد خطبه

ب) تحلیل تاریخی - - - - - ۹۶

ج) تحلیل بلاغی - - - - - ۹۷

اشاره - - - - - ۹۷

۱. صنعت طباق - - - - - ۹۷

۲. توریه مجرده - - - - - ۹۷

۳. استعاره تخیلیه مکنیه - - - - - ۹۷

جمع بندی - - - - - ۹۹

خطبه ۲۷ (مظلومیت امام (علیه السلام) و علل شکست کوفیان) - - - - - ۹۹

اشاره - - - - - ۹۹

الف) نقد خطبه - - - - - ۱۰۰

ب) تحلیل تاریخی - - - - - ۱۰۰

ج) واژگان مشکل - - - - - ۱۰۲

د) تحلیل بلاغی - - - - - ۱۰۲

اشاره - - - - - ۱۰۲

۱. تشبیه - - - - - ۱۰۲

۲. مجاز از باب اطلاق - - - - - ۱۰۳

۳. استعاره تخیلیه مکنیه - - - - - ۱۰۳

جمع بندی - - - - - ۱۰۳

خطبه ۳۴ (سستی و کوتاهی مردم در امر جهاد) - - - - - ۱۰۴

اشاره - - - - - ۱۰۴

الف) نقد خطبه - - - - - ۱۰۴

ب) تحلیل تاریخی - - - - - ۱۰۴

ج) تحلیل بلاغی - - - - - ۱۰۵

اشاره - - - - - ۱۰۵

۱. تشبیه - - - - - ۱۰۵

۲. کنایه - - - - - ۱۰۶

۳. استعاره	۱۰۶
۴. تشبیه	۱۰۷
۵. ایجاز قصر	۱۰۷
جمع بندی	۱۰۷
خطبه ۶۹ (نکوهش امام(علیه السلام) بر کوفیان در «عین التمر» پس از شنیدن غارتگری های فرماندهان معاویه)	۱۰۸
اشاره	۱۰۸
الف) نقد خطبه	۱۰۹
ب) تحلیل تاریخی	۱۰۹
ج) واژگان مشکل	۱۱۰
د) تحلیل بلاغی	۱۱۰
اشاره	۱۱۰
۱. کنایه	۱۱۰
۲. تشبیه جمع	۱۱۱
جمع بندی	۱۱۱
خطبه ۸۰ (نقص زنان)	۱۱۲
اشاره	۱۱۲
الف) نقد خطبه	۱۱۲
ب) پاسخ نقد	۱۱۲
ج) تحلیل تاریخی	۱۱۳
نتیجه	۱۱۴
نتیجه گیری نهایی	۱۱۶
پیشنهادهای	۱۱۸
فهرست منابع	۱۱۹
اشاره	۱۱۹
منابع فارسی	۱۱۹
منابع عربی	۱۲۲

۱۲۴ مقالات

۱۲۵ پایان نامه

۱۲۵ سایت ها

۱۲۶ درباره مرکز

تحلیل نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: گلچین، سمیه، 1367-

عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی- عربی، برگزیده، شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور: تحلیل نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه / سمیه گلچین.

مشخصات نشر: قم: بیلاق زیبا، 1403.

مشخصات ظاهری: 101 ص.

شابک: 978-622-91879-6-8

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره آداب معاشرت اسلامی

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on Islamic etiquette

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اخلاق

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Ethics

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- آداب معاشرت اسلامی

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Islamic etiquette

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه -- اخلاق

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Ethics

موضوع: آداب معاشرت اسلامی

Courtesy -- Religious aspects -- Islam

ادب -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: Ali ibn abi-Talib, Imam I, 600-661. Nahjol - Balaghah. Selections. Commentaries:

رده بندی کنگره: BP38/09

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 9772022

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

انتشارات ییلاق زیبا

09107717187

تحلیل انتقادی پنداره نقد بر ادب گفتاری در نهج البلاغه

نویسنده: سمیه گلچین

طرح جلد و صفحه آرایی سید جواد حائری

ناشر: ییلاق زیبا

چاپ اول تابستان 1403

تیراژ: 500 نسخه

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

تحليل انتقادی پنداره نقد بر ادب گفتاری در نهج البلاغه

سمیه گلچین

ص: 3

إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: به راستی برای خدا در برابر هر نعمتی که عطا کرده (یا عطا می کند) حق شکرگزاری از او می باشد، پس هر کس آن حق را ادا کند، خداوند، نعمت او را افزون می سازد، و آن که در ادای حق، کوتاهی ورزد، در خطر از میان رفتن نعمت قرار می گیرد.

به ساحت مقدس امير جهان حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف كه با سربازی ایشان، باعث نزديك تر شدن ما با آن عزيز سفرکرده مي شود .

تقدیم و تشکر؛

محضر ارزشمند پدر و مادر و خانواده عزیزم به خاطر همه ی تلاشهای محبت آمیزی که در دوران مختلف زندگی ام انجام داده اند و بامهربانی چگونه زیستن را به من آموخته اند. - به خواهر مهربانم که در تمام طول تحصیل همراه و همگام من بوده است. به استاد راهنمای گرامی سرکار خانم فاطمه سروی که وقت ارزشمندشان را در اختیار بنده قرار دادند و در مسیر این پایان نامه مرا یاری نمودند.

متن های تقدیم و تشکر به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است.

ص: 7

مقدمه. 15

مباحث مقدماتی: کلیات و مفاهیم. 17

کلیات... 19

مفهوم شناسی.. 20

الف) ادب در لغت... 20

1. ادب در اصطلاح.. 21

2. ادب گفتاری.. 22

ب) اسلوب های بلاغی.. 23

1. تشبیه. 23

2. طباق.. 23

3. تشبیه جمع. 23

4. تشبیه مرکب... 24

5. تمثیل.. 24

6. استعاره 24

استعاره بالکنایه یا مکنیه. 25

استعاره تخیلیه مکنیه. 25

7. کنایه. 25

8. مجاز لغوی.. 25

9. مجاز عقلی.. 26

10. توریه. 26

توریه مبینہ. 26

11. ایجاز. 26

ایجاز قصر. 27

فصل اول: 29

جایگاه ادب گفتاری و ادبیات گفتاری.. 32

جایگاه ادب گفتاری.. 33

الف) اهمیت ادب گفتاری.. 34

ب) ضرورت ادب گفتاری در کودکی و نوجوانی.. 35

ج) اولویت خودسازی در تأدیب دیگران. 35

1. خودسازی.. 36

محاسبه نفس... 37

ریاضت نفس... 37

د) معیارهای گفتار. 38

1. اندیشه و خردورزی.. 38

2. علم و آگاهی.. 38

3. رعایت ادب... 38

هـ-) شیوه های سخن.. 39

1. ادب گفتار مؤمنان با یکدیگر. 39

2. ادب سخن در برابر پدر و مادر. 39

3. نقش والدین در سخن گفتن با فرزندان (نهایت ادب و مهربانی و دلسوزی نمودن) 41

4. ادب سخن گفتن حضرت آدم (علیهم السلام) با خداوند. 42

و) توصیه های ادب گفتاری.. 43

1. نیکو سخن گفتن و رعایت عفت کلام. 43

2. آهستگی در کلام. 43

3. پرهیز از بیهوده گویی.. 44

ز) مصادیق آداب گفتگو در روابط زوجین.. 44

ص: 10

ح) ادب برخورد با مخالفان. 45

1. پرهیز از سب و ناسزاگویی.. 45

2. سخن گفتن با نرمی و مدارا 45

3. مجادله با مخالف به صورت جدال أحسن.. 46

4. بردباری و عدم مقابله به مثل در برابر توهین و تهمت... 46

ط) رعایت ادب گفتاری در انتقاد از دیگران. 47

ی) آثار رعایت ادب در گفتار. 49

1. جذب افراد. 49

2. اصلاح جامعه. 49

3. هدایت به خوبی ها 49

ادبیات گفتاری.. 50

الف) جایگاه بلاغت قبل از اسلام. 50

ب) جایگاه ادبیات گفتاری در اعجاز بیانی قرآن. 51

ج) جایگاه ادبیات گفتاری در نهج البلاغه. 52

1. خطبه 1 (شگفتی آفرینش آدم و ویژگی های انسان کامل) 53

2. خطبه 183 (ویژگی قرآن کریم) 53

3. خطبه 21 (راه رستگاری) 54

4. خطبه 100 (تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) 54

نتیجه. 56

فصل دوم: 57

تحلیل تاریخی و بلاغی نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه. 60

خطبه شقشقیه. 60

بخش اول خطبه شقشقیه (خلافت عمر) 60

الف) نقد خطبه. 60

ب) تحلیل تاریخی.. 61

ج) واژگان مشکل.. 62

د) تحلیل بلاغی.. 62

ص: 11

- استعاره مکنیه. 63

- استعاره تخیلیه مکنیه. 63

- کنایه. 63

جمع بندی.. 63

بخش دوم خطبه شقشقیه "خلافت عثمان". 64

الف) نقد خطبه. 64

ب) تحلیل تاریخی.. 64

ج) واژگان مشکل.. 66

د) تحلیل بلاغی.. 66

1. استعاره تخیلیه مکنیه. 66

2. کنایه و تشبیه. 67

3. مجاز لغوی و عقلی.. 67

جمع بندی.. 68

بخش سوم خطبه شقشقیه خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)... 68

الف) نقد خطبه. 69

ب) تحلیل تاریخی.. 69

ج) واژگان مشکل.. 70

د) تحلیل بلاغی.. 71

ه-) تمثیل.. 71

و) تشبیه مرکب... 71

جمع بندی.. 71

خطبه 19. 72

الف) نقد خطبه. 72

ب) تحلیل تاریخی.. 73

ج) تحلیل بلاغی.. 74

1. صنعت طباق.. 74

ص: 12

2. توریه مجردہ 74

3. استعارہ تخیلیہ مکنیہ. 74

جمع بندی.. 75

خطبہ 27 (مظلومیت امام (علیہ السلام) و علل شکست کوفیان) 75

الف) نقد خطبہ. 76

ب) تحلیل تاریخی.. 76

ج) واژگان مشکل.. 78

د) تحلیل بلاغی.. 78

1. تشبیہ. 78

2. مجاز از باب اطلاق.. 79

3. استعارہ تخیلیہ مکنیہ. 79

جمع بندی.. 79

خطبہ 34 (سستی و کوتاهی مردم در امر جهاد) 80

الف) نقد خطبہ. 80

ب) تحلیل تاریخی.. 80

ج) تحلیل بلاغی.. 81

1. تشبیہ. 81

2. کنایہ. 82

3. استعارہ 82

4. تشبیہ. 83

5. ایجاز قصر. 83

جمع بندی.. 83

خطبه 69 (نکوهش امام(علیه السلام) بر کوفیان در «عینُ التَّمَر» پس از شنیدن غارتگری های فرماندهان معاویه) 84

الف) نقد خطبه. 85

ب) تحلیل تاریخی.. 85

ج) واژگان مشکل.. 86

ص: 13

د) تحلیل بلاغی .. 86

1. کنایه. 86

2. تشبیه جمع. 87

جمع بندی .. 87

خطبه 80 (نقص زنان) 88

الف) نقد خطبه. 88

ب) پاسخ نقد. 88

ج) تحلیل تاریخی .. 89

نتیجه. 90

نتیجه گیری نهایی .. 92

پیشنهاها 94

فهرست منابع. 95

منابع فارسی .. 95

منابع عربی .. 98

مقالات ... 100

پایان نامه. 101

سایت ها 101

ص: 14

بی تردید یکی از مهمترین مؤلفه‌های شخصیت بالنده و متعالی ادب است که یکی از مصادیق آن در ادب گفتاری بروز و ظهور می‌یابد؛ لذا ادب گفتاری اهمیت ویژه‌ای در حیطه‌ی ارتباط‌های انسانی دارد و از موضوعاتی است که در قرآن مجید و نهج البلاغه به روشهای مختلف بیان گردیده است و از اهمیت سخن و نحوه‌ی گفتار گوینده در برابر مخاطب حکایت میکند و به نوعی روش خوب زیستن و بازداشتن از هر سخن ناروا است که در قالب گفتار متجلی می‌شود. اصول سخن گفتن در آموزه‌های دین براساس کلام عقیفانه حاکمانه مهربانانه و صادقانه طراحی شده است نهج البلاغه فصیح ترین و بلیغ ترین سخنها بعد از قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میباشد و زیبایی لفظ و معنا قدرت ترکیب و تنوع آن به کارگیری عواطف و احساسات کاربرد اسلوب قرآنی و همچنین استشهاد به آیات قرآن کریم از ویژگی‌های بینظیر خطبه‌های امام علی (علیه السلام) است، اما آنچه که بیش از همه به کلام ایشان زیبایی بخشیده این است که توجه به موقعیت‌های مختلف زیباترین و تأثیرانگیزترین سخنان را بر زبان جاری ساخته و این امر در اکثریت خطبه‌ها دلیل دیگری بر بلاغت بی نظیر کلام ایشان میباشد حضرت علی (علیه السلام) در کنار تأکید بر مسأله‌ی ادب، در سخن گفتن با بهره‌مندی از علم و حکمت الهی، معارف را با اسلوب بیانی که از واژگان رکیک و ناپسند به دور است بازگو و کلام خود را با نهایت ادب به مخاطب می‌رساند با این وجود خطبه‌هایی از نهج البلاغه مورد نقد واقع شده که حاوی عدم رعایت ادب گفتاری است که در ادامه با رویکرد به بلاغت و توجه به اسلوب‌های بلاغی از جمله، کنایه استعاره تشبیه و ... و همچنین آشنایی با تاریخ و حوادثی که به اقتضای آن در فرمایشات امام علی (علیه السلام) مطرح گردیده است میتوان شباهت وارده به این فراز از سخنان امام علی (علیه السلام) در حیطه‌ی ادب گفتاری را پاسخگو بود.

از جمله جلوه های ادب گفتار، پرهیز از کلام ناپسند است.

نهج البلاغه که حاوی معارف بلند توحیدی، جهان شناسی و انسان شناسی است ضمن بهره مندی از انواع دانش ها و حکمت ها در مسیر تربیت و هدایت انسان، تمامی عناصر بلاغت و ابزارهای فنی زبان را در راستای ارتقای هنری و ترغیب مخاطب به کار می گیرد و از این رهگذر تأثیرگذاری و شور و هیجان آن دو چندان می گردد.

از گذشته تا کنون نسبت به محتوای نهج البلاغه شبهاتی مطرح بوده است که یکی از این شبهات، شبهه وجود عدم رعایت ادب گفتاری می باشد. با این وجود فرازهایی در برخی از خطبه ها مشاهده می شود که به نظر برخی افراد در ظاهر با ادب گفتاری منافات دارد و مورد نقد واقع شده است که با استفاده از تحلیل تاریخی و بلاغی به این شبهات پاسخ داده می شود.

در پژوهش حاضر با روش توصیفی- تبیینی، به سه مبحث پرداخته می شود: مبحث اول مفهوم شناسی است که شامل ادب و ادب گفتاری، اسلوب های بلاغی که شامل کنایه، تشبیه، استعاره، تمثیل، توریه، ایجاز، مجاز و ... می باشد.

در مبحث دوم و سوم، فصول دیگر این تحقیق صورت پذیرفته است که در هر فصل، جمع بندی و نتیجه گیری ارائه گردیده است. فصل اول شامل دو بخش است که عبارت است از: بخش اول، جایگاه ادب گفتاری در سخن گفتن با دیگران و بخش دوم: ادبیات گفتاری، که در آن به تاریخچه ی بلاغت پرداخته شده و خطبه های حضرت علی (علیه السلام) با استفاده از اسلوب های بلاغی مورد توجه قرار گرفته است. در فصل دوم، ابتدا چند خطبه که ظاهراً عدم رعایت ادب گفتاری در آن ها به کار رفته، استخراج شده و پس از نقد آن ها با استفاده از تحلیل تاریخی و بلاغی به آن خطبه ها پاسخ داده شده است.

ادب نیکوترین همنشین، بهترین میراث برای فرزندان، بهترین پشتیبان و همنشین برای انسان خواهد بود. جایگاه ادب در گفتار، یعنی انسان زبانش را از سخنان زهرآلود همانند غیبت، تهمت، دروغ و مانند آن که در اسلام از آن نهی شده است، بازدارد و به زیور نیکی و خیر آراسته کند.

نهج البلاغه یکی از حوزه های مهم معارف الهی و ارزش های دینی و آرمان های انسانی است که مفاهیم و تعبیر آن در تربیت اخلاق اجتماعی بازتابی گسترده دارد. این کتاب ارزشمند علاوه بر اینکه مجموعه ای از سخنان رهبری الهی است از لحاظ ادبی نیز یک شاهکار بی نظیر است، از میان سخنان و کلام بزرگان از گذشته تا کنون، نهج البلاغه گنجینه ای عظیم در نهایت فصاحت و بلاغت است، گفتار ایشان اقیانوسی است بی کران، که سخن هیچ بلیغی به کلام ایشان نخواهد رسید. حضرت علی (علیه السلام) اسوه ی اخلاق و ادب است، کلام خویش را براساس واژگانی منزه برمی گزیند که متناسب با نظام اخلاقی قرآن کریم و همچنین رعایت حال مخاطب و به دور از گفتار ناشایست است تا مخاطب به کمک قوه ی ذوق و لطافت، به اوج بلاغت آن دست یابد و نکات نهفته ی آن را کشف نماید.

دعوت به رعایت اصول ادب و عفت در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر معصومین (علیهم السلام) به فراوانی مشاهده می شود، اهمیت این مسأله تا اندازه ای است که هرگاه روایتی با منش انسانی و شخصیت اسلامی معصوم تعارض داشته باشد، فاقد ارزش و اعتبار دانسته می شود.

با توجه به مسأله ی یاد شده لزوم شناسایی اصول ادب گفتاری در متن نهج البلاغه احساس می شود، پژوهش حاضر می کوشد با بررسی اسلوب های توبیخ و ذم و شیوه های ظریف کلامی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در بازداشتن انسان امروزی از خطاهای گفتاری و برقراری تعاملات سازنده نقشی راهگشا داشته باشد، همچنین نمونه هایی از سخنان آن حضرت که با شبهه چالش عدم رعایت ادب گفتاری مورد نقد واقع شده را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد و در تحلیل تاریخی نیز به وقایع و حوادث مربوط به خطبه منتخب و تحلیل بلاغی خطبه ها که شامل اسلوب های بلاغی مرسوم در زبان عرب است، پرداخته می شود. با توجه به جستجوهای که درباره ی پیشینه و سابقه ی این کتاب با عنوان «تحلیل

نقد‌های وارده بر عدم رعایت گفتاری در نهج البلاغه» انجام شده می‌توان گفت در این زمینه منبعی که به صورت خاص و مفصل به بررسی این مسأله پرداخته باشد در دسترس نمی‌باشد، اما در برخی منابع به صورت مختصر درباره‌ی آن مطالبی بیان شده از جمله: «کتاب نقد‌ها و پاسخ‌ها در نهج البلاغه» نوشته‌ی آقای محمدحسن خادم که در یک بخش آن عدم رعایت ادب گفتار که حضرت علی (علیه السلام) در خطبه‌ها به کار برده است را مورد نقد قرار داده است، هم چنین در کتاب «جلوه‌های بالغت در نهج البلاغه» اثر دکتر محمدخاقانی اصفهانی نکاتی در دانش بیان، بدیع و تحلیل همه‌ی آرایه‌های ادبی نهج البلاغه بیان شده است.

مفهوم شناسی

اشاره

در بخش مفهوم شناسی به تعریف هر کدام از کلمات کلیدی در تحقیق اشاره شده است از جمله: ادب در لغت و اصطلاح، ادب گفتاری و تعریف هریک از اسلوب‌های بلاغی از جمله: استعاره، کنایه، مجاز، تشبیه و....

الف) ادب در لغت

اشاره

ادب واژه‌ای است عربی به معنای خواندن، به همین جهت عرب به کسی که مردم را دعوت می‌کند به خوردن غذا «أَدَبَ» می‌گویند و به سفره‌ای که با غذاهای رنگارنگ آراسته شده و مردم به سوی آن دعوت می‌شوند، «مَأْدَبَةً» گفته می‌شود. (1)

اصل «أَدَبَ» به معنای دعاء و خواندن است به خاطر اینکه انسان فرهیخته از بین مردم به واسطه‌ی ادب به اخلاق نیک آراسته می‌شود این واژه به این دلیل چنین نامگذاری شده است که مردم را به کارهای نیک واداشته از کارهای زشت باز می‌دارد. (2)

و همچنین مراد از ادب، تأدیب نفس و درس عبرت گرفتن است و گفته می‌شود «أَدَبَ الرَّجُلُ يَأْدِبُ: أَدَبٌ» بر وزن «حَسَن» او را ادب کرد پس او ادب شد. (3)

ص: 20

1- ابن منظور، لسان العرب المحيط، (عبدالله العلامی، یوسف خیاط)، ج 1، بیروت، دارالجلیل، دارالعرب، 1408ه، ص 33.

2- محمد مرتضی، الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، علی هلالی، ج 2، بی‌جا، التراث العربی، 1386ه، ص 13.

3- اسماعیل بن حماد، جوهری، معجم الصحاح، خلیل مأمون شیخا، ج 3، بیروت-لبنان، دارالمعرفة، 1429ه، ص 33.

و همچنین ادب به هر ریاضت مورد پسندی اطلاق می شود که به واسطه ی آن، انسان در فضیلتی از فضائل مهارت می یابد. (1)

واژه ادب در زبان فارسی نیز متداول است لذا از فرهنگ دهخدا به دو تعریف ادب و نظر ادیبان اشاره شده: ادب به معنای «دانش است و جمع آن؛ آداب به معنای حسن معاشرت، حسن منظر. طریقه ای که پسندیده و صالح باشد، فضیلت مردمی، حسن احوال در قیام و قعود و حسن اخلاق و اجتماع خصال حمیده.» (2)

1. ادب در اصطلاح

ادب عبارت است از شناخت آنچه که به وسیله ی آن، تمام انواع خطاها دور می شود و آن دو قسم است:

"طبعی و اکتسابی" اما "طبعی: یعنی آنچه که فطرتاً بر انسان از اخلاق حسنه و صفات پسندیده مانند بخشش و بردباری پدید می آید. و "کسبی: به معنای آنچه که با درس و نگاه داشتن خود و تجربه ها بدست می آید.

و مقصود از علم ادب؛ علمی است صناعی که اسالیب مختلف کلام بلیغ در هر یک از حالات خود به خود توسط آن علم شناخته می شود. (3)

از نظر اصحاب لغت و مفسران می توان چنین برداشت نمود که: ادب، ظرافت ویژه در گفتار، کردار و رفتار است. مواد خامی که ممکن است به گونه های متفاوت در قول، فعل و روش، ارائه گردد. اگر با زیبایی خاص و هنر مخصوص تجلی یابد، همراه با ادب خواهد بود. (4)

علامه طباطبائی درباره ادب می گوید: «ادب، عبارت است از ظرافت عمل. و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می کند که اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح، ادب معنا ندارد. و ثانیاً عمل اختیاری باشد؛ یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیئت و شکل درآورد. و شخص به

ص: 21

1- محمد مرتضی، الحسینی الزبیدی، همان، ص 122.

2- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 1، چ 1، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1372، ص 1313.

3- احمد، الهاشمی، جواهر الأدب فی ادبیات و إنشاء لغة العرب، ج 1، بیروت، مؤسسه معارف بیروت، ص 14.

4- عبدالله، جوادی آملی، ادب فنای مقربان، محمد صفایی، ج 2، چ 1، قم، اسراء، 1383، ص 47.

اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود.»⁽¹⁾

ادب به کاربرد برخی روش ها و حفظ ظواهر محدود نمی شود. بلکه ادب، عملی ترین روش زندگانی را نشان می دهد. ادب در فضای جامعه جریان می یابد و بر روابط میان آدم ها تأثیر می گذارد، به طوری که می تواند رابطه ها را نرم و موزون و خوشایند سازد یا خشن و دل آزار کند.

اجتماعی که روی اصول و ادب و نزاکت و اخلاق انسانی بنا شود؛ و همه افراد حال یکدیگر را رعایت کنند، قوانین را محترم شمارند و برای رعایت اصول بکوشند، در نهایت در حق هم یکرنگی روا می دارند و اجتماعی خوب و دوست داشتنی خواهند داشت.⁽²⁾ به همین سبب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تعبیر ادب فرمود:

«أَكْرَمُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَأَكْرَمُ النَّسَبِ حُسْنُ الْأَدَبِ؛ بزرگوارانه ترین ادب خوش خویی، و کریم ترین تبار نیکویی ادب است.»⁽³⁾

2. ادب گفتاری

گفتار زاینده ی ابزار کوچکی است به نام زبان که گفته می شود جرم آن کوچک ولی جرم آن بزرگ می باشد.

رعایت ادب زبان؛ می تواند منشأ خیر دنیائی و آخرتی و مؤثر در رشد و بالندگی فرد در ابتدا و سپس مفید و سازنده برای جامعه باشد.⁽⁴⁾

در تعریف دیگری؛ ادب گفتاری اینگونه بیان شده: «فصاحت، بلاغت و ظرافت گفتار.» یعنی ادب سخن راندن است. گاه انسان در گفتن یا نوشتن، گذشته از اینکه مطالب و اصل هدف را می فهماند، آن را با ظرافت تفهیم می کند، که این نشانه ی ادب گفتاری و نوشتاری است.⁽⁵⁾

ص: 22

1- محمدحسین، طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر همدانی، ج6، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ص 366.

2- حسین، فرخ مهر، ادب، آداب دارد، چ 1، نشر نوشته، 1390، ص 9.

3- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه شرح صدکلمه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عبدالعلی صالحی، جلال الدین حسینی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، 1375، ص 366.

4- مهدی، نادی، ادب در قرآن، قم، انتشارات گلهای بهشت، 1389، ص 88.

5- عبدالله، جوادی آملی، ادب توحیدی انبیاء: تفسیر موضوعی قرآن کریم، چ 3، قم، اسراء، 1389، ص 18.

رعایت ادب گفتاری در مقام معاشرت با مردم، یکی از توصیه های مؤکد اسلام است. آنجا که خداوند متعال، حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون را به سراغ کسی چون فرعون می فرستد، به آنها سفارش می کند:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛ و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.» (1)

هاشمی در جواهرالادب در تعریف "ادب گفتاری" چنین می گوید: ادب گفتاری علمی است صناعی که اسالیب مختلف کلام بلیغ در هر یک از حالات خود به خود توسط آن شناخته می شود. (2)

ناگفته نماند که جدال حسن چون در آن ادب گفتار و احترام به مخاطب و تعبیرات سوء رعایت شده است پسندیده و حسن می باشد. (3)

ب) اسلوب های بلاغی

1. تشبیه

در لغت، همانندسازی است، و گفته می شود: «این تشبیه و مانند آن است.»

در اصطلاح برقرار کردن همانندی بین دو چیز یا بیشتر از آن است که شریک بودن آنها در یک صفت یا چند صفت مراد است. و این «همانند سازی» به وسیله ی ابزاری و برای هدفی که گوینده قصد کرده، تحقق می یابد. (4)

2. طباق

طباق به مطابقه و تضاد نیز می گویند. در لغت به معنی دو چیز در مقابل یکدیگر قرار دادن است. و در اصطلاح بدیع آوردن الفاظی که بین آنها تقابل و تنافی و تضاد باشد. (5)

3. تشبیه جمع

تشبیه جمع، آن است که چند "مشبه به" و یک "مشبه" در کلام وجود دارد. (6)

ص: 23

1- طه (20)، آیه 44.

2- احمد، الهاشمی، همان، ص 14.

3- محمدعلی، خزائی، جلد، استدلال و آداب مناظره در قرآن کریم، چ 2، قم، ابتکار دانش، 1390، ص 49.

4- احمد، هاشمی، ترجمه و تبیین جواهر البلاغه، (محسن غرویانی)، چ 2، تهران، اندیشه موالنا، 1390، ص 214.

5- علی، حسینی، ترجمه توضیح تهذیب البلاغه، چ 1، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1375، ص 329.

6- محمد، خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1376، ص 76.

4. تشبیه مرکب

تشبیه مرکب که به تشبیه تمثیلی نیز شناخته می شود، آنست که: دو طرف تشبیه یعنی "مشبه و مشبه به" مرکب بوده و از امور متعدد و اشیاء مختلفی تشکیل یافته و مجموع آن ها به صورت شیء واحدی تجسم گردد. در این نوع هم وجه شبه از همان شیء واحد که از مجموع امور متعدد تشکل یافته شده، انتزاع می گردد. (1)

5. تمثیل

در معنی تمثیل اینطور آمده است که:

«المثلُ جملةٌ مِنَ القولِ مقتضبةٌ من أصلها، أو مرسلَةٌ بذاتها، تتسمُّ بالقبولِ، وتشهر بالتداولِ، فتنتقل عما وردت فيه إلى كل ما يصحُّ قصده بها من غير تغيير يلحقها في لفظها وعما يؤجبه الظاهر إلى أشباهه من المعاني، فلذلك تضرب وإن جهلت أسبابها التي خَرَجَتْ عليها؛ مثل خلاصه ای از سخن است که از اصل خود گرفته شده یا ذاتاً به طور مستقل بر زبان جاری گشته است. پس «مثل» نشانی از قبول است و در تدام استعمال شهرت دارد. مثل از معنی وارد شده به هر مفهومی که غرضی از آن صحیح باشد، منتقل می گردد بی آنکه تغییری در لفظ آن پدید آید یا بر مفهومی که ظاهرش ایجاب می کند به معنایشبیه خود منتقل شود به همین جهت به این سخن مثل می زنند حتی اگر علل و اسبابی که به خاطر آن گفته شده ناشناخته باشد.» (2)

6. استعاره

اشاره

در لغت از ریشه «إستعارُ المال» است یعنی زمانی که بخواهد مال را به او عاریه بدهد.

در اصطلاح، استعمال لفظ است در غیر چیزی که برای آن وضع شده است. به خاطر علاقه ی مشابهت بین معنای «منقول عنه» و معنایی که در آن استعمال شده است. با وجود قرینه ای که مانع از اراده ی معنای اصلی باشد.

استعاره در حقیقت چیزی جز تشبیه کوتاه نیست. لیکن استعاره بلیغ تر از تشبیه است. بنابراین هر مجازی که بر پایه ی تشبیه استوار باشد، استعاره نامیده می شود و در

ص: 24

1- علی، حسینی، همان، ص 276-277.

2- محمد، خاقانی، همان، ص 164؛ ر.ک: محمدبن ابی بکر، عبدالقادر رازی، الأمثال العربية القديمة، مقدمه فیروز حریرچی، تهران، دانشگاه تهران، 1367، ص 25.

استعاره نه باید وجه شبه ذکر گردد و نه ادات تشبیه، بلکه تشبیه باید فراموش شود، چرا که استعاره تنها به خاطر فراموشی تشبیه تحقق یافته است. (1)

انواع استعاره به شرح ذیل می باشد:

استعاره بالکنایه یا مکنیه

«وَهِيَ مَا لَمْ يُذَكِّرْهَا لِمُسْتَعَارٍ مِنْهُ وَكَانَ عَنْهُ بِذِكْرِ لَوَازِمِهِ مِنْ لَوَازِمِهِ أَوْ خَصِيصَةٍ مِنْ خِصَائِصِهِ، مَعَ إِنطَوَائِهَا عَلَى ذِكْرِ الْمُسْتَعَارِ لَهُ وَهُوَ مُشَبَّهٌ، كَمَا فِي قَوْلِ الْآخِرِ؛ در این قسم مستعار منه «مشبه به» در کلام عنوان نمی شود بلکه برخی از لوازم و مختصات مستعار منه «مشبه به» را ذکر می کنند و ذکر برخی از لوازم مستعار له «مشبه» است. (2)

استعاره تخیلیه مکنیه

اگر تشبیه پوشیده بماند یعنی تنها مشبه ذکر گردد و چیزی از خواص مشبه به، به او بدون ذکر امری که دارای تحقق حسی یا عقلی باشد، نسبت داده شود، آن تشبیه مضمر را استعاره بالکنایه و نسبت دادن لوازم و خواص مشبه به، به مشبه را استعاره تخیلیه می نامند، چون شنونده خیال می کند که آن، از جنس مشبه به است. پس تخیلیه و مکنیه دو امری معنوی اند که داخل در تعریف مجاز نیست. (3)

7. کنایه

در لغت، به معنای پوشیده سخن گفتن است.

در اصطلاح، یعنی گوینده لفظ یا کلامی بیاورد که منظورش معنای اصلی آن نیست، بلکه مقصود او معنای دیگری است که با معنای اصلی ارتباط دارد. البته در کنایه مانعی برای اراده ی معنای اصلی وجود ندارد. (4)

8. مجاز لغوی

هنگامی که کلمه ی مفردی را مجاز می نامیم و مثلاً می گوئیم «الید مجاز فی النعمة»

ص: 25

1- احمد، هاشمی، ترجمه و تبیین جواهرالبلاغه، همان، ص 265.

2- علی، حسینی، ترجمه توضیح تهذیب البلاغه، همان، ص 301-302.

3- احمد، مدرس وحید، شرح نهج البلاغه، چ 1، قم، خیام، بی تا، ص 309.

4- محمدباقر، حسینی، مفتاح الاصول الی الاصول (مشمول بر اصطلاحات صرفی، نحوی و بلاغی)، چ 1، بی جا، نشر الف، 1390، ص 246.

و «الاسد مجاز فی الإنسان» در واقع سخنی گفته ایم که در آن بر جریان لغوی کلمه نظر داشته ایم، زیرا خواسته ایم بگوئیم که گوینده از معنای اصلی که در آغاز بر آن وضع شده تجاوز کرده و آن را چه به خاطر تشبیه و چه براساس پیوند و ملابستی که میان معنی نخستین و معنی دوم داشته است به کار گرفته است. (1)

9. مجاز عقلی

اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی است که با وجود علاقه ای تحقق می یابد؛ به عبارت دیگر، خروج لفظ از مجرای اصلی آن از نظر رابطه یا نسبتی که میان کلمات یافت می شود، مجاز عقلی است. (2)

10. توریه

اشاره

از صنایع معنوی است و نام دیگر آن، ایهام می باشد. منظور از ایهام یا توریه؛ این است که گوینده در سخنش کلمه ای را بیاورد که دو معنی داشته باشد، یک معنی نزدیک و یک معنی دور که مد نظر گوینده است. (3)

انواع توریه چهار مورد است که در تحقیق به دو نمونه اشاره می شود:

توریه مجرده

توریه مجرده که در آن چیزی از لوازم هیچ یک از دو معنی (نزدیک و دور)، قبل یا بعد از توریه ذکر نمی شود.

توریه مبینه

توریه مبینه که در آن چیزی از لوازم معنای دور، قبل یا بعد از توریه ذکر می شود. (4)

11. ایجاز

اشاره

ایجاز عبارت است از کمتر کردن الفاظ بی آنکه در معنا خللی وارد شود و بر دو نوع

ص: 26

-
- 1- عبدالقاهر، جرجانی، اسرارالبلاغه، مترجم: جلیل تجلیل، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1361، ص 262؛ ر.ک: احمد، امین شیرازی، آئین بلاغت، ج 1، چ 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1369، ص 253.
 - 2- محمد، خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، همان، ص 187.
 - 3- محمدباقر، حسینی، همان، ص 120-119؛ ر. ک: سعدالدین مسعودبن عمر، التفتازانی، المطول، چ 1، بی جا، درالکوخ للطباعة و

النشر، 1387، ص 74-75.

4- محمدباقر، حسینی، همان، ص 119-120.

است: (ایجاز حذف، ایجاز قصر)

ایجاز قصر

ایجاز قصر هنگامی است که ساختار کلام بر الفاظ اندک و معانی بسیار بنا شود؛ بدون آن که حذفی در کار باشد.

ایجاز قصر نوعی ابهام دارد؛ زیرا پیچیده تر بودن و مهم تر بودن ایجاز قصر آن است که در این نوع به دانستن این مسأله نیز نیازمندیم که در کجا چنین کاری می توان انجام داد و در کجا چنین چیزی شایسته نیست. [\(1\)](#)

ص: 27

1- عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، مترجم: حسین صابری، چ 1، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1389، ص 102-103.

فصل اول: جایگاه ادب گفتاری و ادبیات گفتاری

جایگاه ادب گفتاری و ادبیات گفتاری

اشاره

ص: 29

رهنمودهای امیرالمؤمنان امام علی (علیه السلام) در زمینه ی اخلاق و آداب معاشرت و لزوم زینت یافتن به این آداب و حُل بسیار است ولی بنای این تحقیق بر اختصار وگزیده گویی می باشد. آنچه مهم است این است که در جامعه ی اسلامی و میان افراد مسلمان، این آداب رواج یابد و به صورت فرهنگ درآید، به نحوی که دیگران، از نوع رفتار انسان، زیستن او را در یابند. چرا که تعاملات و ارتباطات اجتماعی سالم، بنیاد جامعه را می سازد.

این روابط بنیادین، اگر از آموزه های ائمه ی اطهار (علیهم السلام) اقتباس شده باشد، می تواند تأثیرات شگرفی بر روان شخص و آحاد جامعه بگذارد و همچنین تأثیرات بی بدیل بر جامعه داشته باشد. هر چه شخصیت فرد قوی و استوارتر باشد، تأثیرات وی در جامعه بیشتر است.

البته در این میان نمی توان از جایگاه ادب در خانواده و رهبر یک جامعه غافل بود، هر مؤمن به عنوان یکی از آحاد جامعه می بایست به این آداب توجه کند و از آن برای افزایش تأثیرگذاری بر جامعه در راستای ربوبیت بهره بگیرد.

در این میان جایگاه ادبیات و شناخت دانش بلاغت هم در روابط بین افراد بی تأثیر نیست؛ زیرا هدف آن مصون بودن از اشتباهات غیر دستوری است که گاهی می تواند به شیوه ی هماهنگی سخن با موقعیت بیان آن مربوط شود. این ویژگی در هر انسانی یافت می شود، اما در قرآن کریم عنصری اساسی به شمار می رود، زیرا قرآن سخنی نیکوست که در راستی و درستی، معنا پیدا میکند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سرچشمه فصاحت و بلاغت است و اسرار بلاغت از او پدیدار گردیده است، به همین دلیل پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنورترین فرد عرب می باشد و راستگوترین آنان در توصیف حقایق و قوی ترین ایشان در به کارگیری اسلوب هایی از قبیل: تشبیه، کنایه، مجاز، ایجاز و استعاره است. از ویژگی های امام (علیه السلام)، بلاغت و استحکام در شیوه ی سخن و مددگیری از اسلوب قرآن و بلاغت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، که در این بخش به چند خطبه از ایشان به طور مختصر پرداخته می شود.

دقت در آیات قرآن مجید نشان می دهد خداوند با آن مقام عظمت، هنگامی که با بندگان خود سخن می گوید، آداب را کاملاً رعایت می کند و لذا در جایی که چنین است، تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ بگو: خدا؛ و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.» (1)

خداوند حتی وقتی با مشرکین هم مواجه می شود، ادبش اینگونه است صریحاً نمی گوید آن شخص در ضلالت است، آن شخص در کفر به سر می برد، بلکه می فرماید: یا هدایت باشد و یا ضلالت. (2)

خداوند در جای دیگر می فرماید:

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ؛ (3) و نیز همسرشام (جمیل خواهر ابو سفیان) که هیزم آتش افروز دوزخ باشد.»

خداوند در این آیه درباره همسر ابو لهب در نهایت ادب سخن می گوید، سراغ مسائل جنسی و اخلاقی وی نمی رود بلکه می فرماید «الْحَطَبِ» یک نکته ادب قرآن این است که به مسائل جنسی و فحشاء مردم پرداخته نشود، حتی از بدترین مردم باشد، زیرا این مسائل در بسیاری از مواقع قبح گناه را می ریزد. بنابراین در گفتارها به قرآن اقتدا شود. (4)

سرمایه و میراث حیات آدمی، «ادب گفتاری» است. ادب باید آموخت و به کار بست تا روابطی سالم و احترام آمیز و پایدار میان افراد، حاکم شود.

در کلمات قصار امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ (5) هیچ میراث چون ادب نیست.»

ادب به عنوان میراث برای همگان است و همواره برای انسان ها ثمراتی داشته، به

ص: 32

1- سبأ (34)، آیه 24.

2- محمدحسین، طباطبائی، ج 16، همان، ص 564.

3- مسد (111)، آیه 4.

4- محمدتقی، شریعتی، تفسیر نوین، ج 2، چ 1، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، 1385، ص 749.

5- حکمت 113.

همین سبب در نظر امام علی (علیه السلام) از جایگاه و اهمیت ویژه ای نیز برخوردار است که شامل موارد ذیل می شود:

(اهمیت ادب گفتاری، ضرورت ادب در کودکی و نوجوانی، خودسازی و تأدیب دیگران، شیوه های سخن، توصیه های ادب گفتاری، مصادیق آداب گفت وگو در روابط زوجین، ادب برخورد با مخالفان، رعایت ادب گفتاری در انتقاد از دیگران.)

الف) اهمیت ادب گفتاری

یکی از مباحث تربیتی که اثرات زیادی در زندگی انسان دارد، بحث ادب گفتاری است که در روایات اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است. امام جواد (علیه السلام) درباره ادب گفتاری چنین می فرماید:

«الْأَدَبُ عِنْدَ النَّاسِ انْطِقُ بِمُسْتَحْسَنَاتٍ لَا غَيْرَ، وَيُعْتَدُ هَذَا بِهَ مَا لَمْ يَأْتِ بِهَا رِضَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَالْجَنَّةُ، وَالْأَدَبُ هُوَ أَدَبُ الشَّرِيعَةِ، فَتَأْدِبُوا، بِهَا تَكُونُوا أَدْبَاءً أَحَقَّاءً» (1) ادب از نظر مردم، تنها خوب سخن گفتن است که رکیک و سبک نباشد، ولیکن این نظریه قابل توجه نیست تا مادامی که انسان را به خداوند متعال و بهشت نزدیک نگرداند. بنابر این ادب یعنی رعایت احکام و مسائل دین، پس با عمل کردن به دستورات الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام)، ادب خود را آشکار سازید.»

توضیح آنکه، هم گفتار و هم رفتار انسان که تربیت حول آموزش آن ها می چرخد، به نوعی عمل محسوب می گردند. سخن هایی که بیان می شود، نوعی عمل است؛ بنابراین مسأله ی تأدیب و تربیت، ارتباط تنگاتنگی با مسأله ی عمل پیدا می کند.

اتفاقاً انبیاء و اولیاء الهی (علیهم السلام) نیز بر اصلاح عمل، بیش از هر چیز دیگری تکیه می کردند. آن ها چه با دستور به انجام واجبات الهی و چه با نهی از ارتکاب محرمات، دنبال اطاعت اوامر الهی در مقام عمل بوده اند. چه فعل و چه ترک، فرقی نمی کند؛ چرا که در هر دو مطلب، اطاعت امر الهی در مقام عمل مطرح است. (2)

به عبارت دیگر، تأدیب و تربیت فقط منوط به اطاعت اوامر الهی در مقام عمل است

ص: 33

1- ابو محمد حسن بن محمد ابی الحسن، دیلمی، ترجمه ارشادالقلوب، (عبدالحسین رضائی)، ج 1، چ 3، تهران، اسلامی، 1377، ص 380.

2- مجتبی، تهرانی، ادب الهی (تربیت مربی)، ج 5، چ 2، تهران، نشر گلبن، 1394، ص 77.

و انسان ابتدا باید «اعمال ظاهری» خود را اصلاح کند و سپس به سراغ «باطن» برود. در حقیقت این دو لازم، ملزوم یکدیگر هستند.

(ب) ضرورت ادب گفتاری در کودکی و نوجوانی

نوع نگرش امامان معصوم (علیهم السلام) به مقوله های گوناگون زندگی همواره مورد توجه پژوهشگران دین مدار بوده است؛ و دستیابی به زوایای عمیق اندیشه و کردار آن بزرگواران، در ساحت های مختلف زندگی، زمینه ساز تأسی و راهیابی به رستگاری دنیوی و اخروی شده است. یکی از این عرصه های مهم، پیوندها و جنبه های تربیتی مربوط به والدین است.

از جمله اهتمام حضرت علی (علیه السلام) نسبت به تربیت فرزندان از جمله در بخشی از اندرزهای وی به فرزندش امام حسن (علیه السلام) اینگونه آمده است:

«وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ؛ (1) قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده ی پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود.»

دستورات تربیتی اسلام، درباره ی ادب گفتاری و سفارش آن به پدران و مادران این است که، ادب را از همان دوران خردسالی اش نهادینه کنند و این، نشان دهنده ی اهمیت موضوع در نوجوانی و جوانی است.

امام سجاد (علیه السلام) در روایتی به جایگاه مهم تربیت و تأدیب فرزندان اشاره نموده است تا آنجا که اهتمام به آن را در خور دریافت پادشاهی، و کوتاهی در این باره را موجب عقاب و تنبیه الهی می شمرد. در حقیقت کار تربیت فرزند، امری سخت است و توفیق و نیروی الهی را می طلبد.

حضرت سجاد (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِمَّا مِثْلُكَ مُصَافٌ وَإِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ شَرُّهُ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذِّلَالَةِ وَعَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَنَفْسِهِ فِي فَمَثَابٍ عَلَى ذَلِكَ مُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِ عَمَلِ الْمُتَرَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ

ص: 34

فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمَعْدِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ؛ (1) حقّ فرزند تو آن است که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته به توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت پاداش می گیری و کیفر می بینی، پس در کار فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته می کند. و توبه سبب حسن رابطه میان خود و اوسرپرستی خوبی که از او کردهای و نتیجه الهی که از او گرفتهای، نزد پروردگار خویش معذور باشی و هیچ نیرو و توانی جز به خداوند نیست.»

بنابراین تأکید بر رعایت ادب در رفتار و گفتار باید از اوایل سنین کودکی آغاز شود و بر عهده ی والدین است که از ابتدای کودکی، نقش یک الگوی خوب را ایفا کنند.

ج) اولویت خودسازی در تأدیب دیگران

اشاره

خودسازی در تأدیب دیگران از وظایف مهم انسان است. در این بخش خصوصياتی که انسان باید برای اثرگذاری بر دیگران داشته باشد، بررسی می شود. ناگفته نماند که خودسازی مقدمه ی دگرسازی است و نقش مهمی در تأدیب دیگران دارد. در این قسمت به دو مبحث مهم که زمینه ی ایجاد ادب گفتار و رفتار با رویکرد «خودسازی، دگرسازی» هست، پرداخته می شود.

1. خودسازی

اشاره

علمای اخلاق درباره ی خودسازی می گویند: «برای خودسازی، اول باید از ظاهر شروع کرد.» انسان برای تربیت خویش ابتدا باید ظاهر خود را چه از نظر گفتاری و چه از نظر رفتاری مطابق با شرع و عقل قرار بدهد. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی به ادب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ادب خود و ادب مؤمنان اشاره می کند:

ص: 35

1- حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 15، بیروت-لبنان، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) الحیاء التراث، 1409، ص 168.

2- مجتبی، تهرانی، همان، ص 65.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، وَهُوَ أَدَبَنِي، وَأَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ ...» (1) خداوند پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) را ادب کرد و پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نیز من را ادب نمود، یعنی من حضرت علی (علیه السلام) دست پرورده ی پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) هستم و من مؤمنین را تأدیب می کنم.»

خدا پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) را ادب کرد؛ یعنی به او روش گفتاری و رفتاری را آموخت که چگونه حرف بزند و چطور عمل کند، پس پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) در مکتب الهی تربیت شده است. سپس خداوند به وی اجازه داد تا حضرت علی (علیه السلام) را تربیت نماید. (2) همچنین پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند:

«أَدَبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (3) پروردگارم من را ادب کرد و بسیار هم زیبا ادب کرد.»

«حُسن أدب» در این روایت معنایش چنین است که رفتار انسان باید بر یک هیئت زیبا واقع شود. (4)

بنابراین اگر انسان می خواهد شخص دیگری را تأدیب و تربیت کند، شرط اساسی این است که ابتدا خود را مؤدب به آداب الهی هم در گفتار و هم در رفتار نماید تا صلاحیت تأدیب دیگران را پیدا کند.

از رو حضرت علی (علیه السلام) شیوه هایی که مقدمه ی خودسازی می باشد را تحت دو عنوان: محاسبه نفس و ریاضت نفس بیان می دارند.

محاسبه نفس

یکی از مهم ترین شیوه های خودسازی، حسابرسی از خود است؛ یعنی انسان به محاسبه نفس خویش پردازد و کارهای نیک و ناپسند خویش را مورد ارزیابی قرار دهد.

امیرالمؤمنان (علیه السلام) ضمن تأکید بر حسابرسی می فرماید:

«عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا» (5) بندگان خدا، -کردار و گفتار- خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند، و حساب نفس

ص: 36

1- حسین بن محمد تقی، نوری، ج 17، همان، ص 267.

2- مجتبی، تهرانی، همان، ص 172.

3- محمدباقر بن محمد تقی، مجلسی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة، ج 68، لبنان - بیروت، دارالاحیاء لثراث العربی، بی تا، ص 382.

4- مجتبی، تهرانی، همان، ص 145.

5- خطبه 90، بخش چهارم.

خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند.»

از این جهت بزرگان دین و گذشتگان در محاسبه ی نفس خود، نهایت سعی و اهتمام را داشته اند، به نحوی که آن را از جمله امور واجب بر خود می شمردند. و در محاسبه ی نفس، خود را از پادشاه خشمناک، شدیدتر و از شریک لئیم، بخیل تر و دقیق تر می دانستند و چنین می پنداشتند، کسی که محاسبه ی نفس خود را دقیق تر از محاسبه ی شریک و عامل خود نداند از اهل تقوی و ورع نیست. (1)

ریاضت نفس

ریاضت نفس و تمرین نفس، یکی از بهترین راه های اصلاح نفس اماره است. تمرین نفس به آسانی صورت نمی گیرد، بلکه باید مرارت و زحمات زیادی را تحمل نمود. این تحمل، آهسته آهسته نفس اماره را به عقب نشینی و می دارد و عقل بر سرزمینِ نفس حاکم می شود.

امیرالمؤمنان (علیه السلام) در مورد صفات متقین می فرماید:

«نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ؛» (2)

نفسه نفس او از او در زحمت است و مردم از وی در راحت. خود را برای آخرتش به رنج انداخته، و مردمان را از -گزند- خویش آسوده ساخته.»

به روشنی معلوم می شود هر کس می خواهد از اهل آخرت باشد باید مراقبه و محاسبه ی دائمی به اصلاح گفتار و کردار خویش بپردازد، تا هر مانعی مسیر سلوک راه آخرت را از خود بردارد و البته انجام این کار مخالف خواهش نفس است. قطعاً با تحمل ریاضت و زحمات و تلاش های جدی نفسانی همراه است. (3)

د) معیارهای گفتار

اشاره

روش تربیتی مکتب اسلام براساس تعلیم و تزکیه است. و چگونگی گفتار، از جایگاه ویژه ای در امر تربیت برخوردار است، که عبارت اند از: (اندیشه و خردورزی، علم و آگاهی، رعایت ادب.)

ص: 37

1- محمد مهدی، نراقی، معراج السعادة، ج 1، بی جا، انتشارات هجرت، بی تا، ص 701.

2- خطبه 193، بخش ششم.

3- علی، سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)، سراسرار فی شرح حدیث معراج، (مترجم: محمد جواد وزیری فرد)، ج 2، تهران، احیاء کتاب، 1385، ص 183.

1. اندیشه و خردورزی

مهم ترین تکیه گاه اسلام، اخلاق، کردار و گفتار است. انسان حق ندارد رفتاری که عقل ناشایست می داند انجام دهد و گفتاری که خرد بی ارزش و ناهنجار می داند به زبان جاری کند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«الَّتَرَوِي فِي الْقَوْلِ يُؤْمِنُ الزَّلَّ؛ (1) اندیشه کردن در گفتار و سخن نگفتن مگر بعد از تأمل و تفکر ایمن می سازد از لغزش.»

بنابر این کلامی دارای ارزش و اعتبار است که، خردمندانه و همراه با خردورزی و اندیشیدین باشد یعنی برای عقلانی بودن گفتار، گوینده باید قبل از سخن گفتن در گفتار خویش اندیشه نموده و آنگاه لب به سخن گشاید.

2. علم و آگاهی

یکی از اصول و آداب سخن گفتن این است که براساس علم و یقین، سخن به میان آورند، نه بر پایه ی حدس و گمان. قرآن مجید، یکی از معیارهای ارزشمند در گفتار را علم و عمل می داند. از این رو انسان را از برپایی نماز در حال سستی، باز می دارد و علت آن را آگاهانه سخن گفتن ذکر می کند و می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ مَالَكُ بِهِ عِلْمٌ؛ (2) از آنچه نمی دانی پیروی مکن.»

آیه ی شریفه عام است و شامل هر گفتار و یا کردار و یا تصمیمی که بدون علم باشد، می شود. گویی اینکه خدای سبحان فرموده است: «هرگز سخن به زبان نیاور، مگر اینکه علم داشته باشی که گفتن آن جایز است.» (3)

3. رعایت ادب

بی شک گفتاری با ارزش است که همراه با ادب باشد. سخن گرچه فی نفسه ارزشمند باشد ولی اگر گوینده بدون رعایت ادب آن را به زبان آورد، سخنی بی اثر خواهد بود.

ص: 38

1- جمال الدین محمد، خوانسای، شرح غررالحکم و دررالکلم، (میر جلال الدین حسینی ارموی حدث)، ج 1، چ 4، تهران، دانشگاه تهران، 1366، ص 346.

2- اسراء (17)، آیه 36.

3- محمد حسین، طباطبائی، ج 13، چ 28، همان، ص 131.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ يَتَعَدَّى وَقَدْرَهُ»⁽¹⁾ برترین ادب آن است که انسان در حدّ خود بماند و از اندازه خویش تجاوز نکند.»

ه- شیوه های سخن

اشاره

برای هر گفت و شنودی شیوه ای خاص از ادب گفتار توصیه شده است، از جمله:

1. ادب گفتار مؤمنان با یکدیگر

پایه و اساس سخن گفتن را خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد و به آنان تأکید می کند، اینگونه با یکدیگر سخن بگویند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»⁽²⁾ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید.»

منظور از «قَوْلًا سَدِيدًا» سخنی است که در آن سستی و لغو و نفاق نباشد و سخنی که همچون سدّی محکم، جلوشکّ و شبهه و فساد را بگیرد لازمه تقوا، سخن استوار است و انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد.⁽³⁾

بنابراین، اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می کند.

2. ادب سخن در برابر پدر و مادر

آیه شریفه، عالی ترین رتبه ی ادب را به مردم گوشزد می کند تا با آن پدر و مادر خویش را مورد عطف و مهربانی قرار دهند.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَٰهًا إِلَّا بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»⁽⁴⁾ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار توبه سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

ص: 39

1- جمال الدین محمد، خوانسای، ج 2، همان، ص 477.

2- احزاب (33)، آیه 70.

3- محمد حسین، طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج 16، همان، ص 523؛ ر.ک: علامه طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، (علی

کرمی)، ج 11، چ 1، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380، ص 588.
4- اسراء(17)، آیه 23.

الف) از کلماتی که باعث رنجش آنان می شود، بپرهیزید. مانند دادزدن و یا درشت سخن گفتن با آنان و «لَا تَنْهَرُهُمَا» آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«قال ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام) وأما قول الله تعالى يَبْلُغَنَّ إِذَا عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا غُفْرَانًا لَكَمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ - قَالَ وَإِخْفِضْ وَلَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ الرَّحْمَةُ مِنْ قَالٍ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرَقَةٍ وَ إِنْ تَرَفَعَ صَوْتُكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ إِنْ يَدُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ إِنْ تَقَدَّمَ قَدَامَهُمَا؛ (1) اما اینکه فرمود «إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» معنایش این است که اگر خسته ات کردند به ایشان اف نگویی و اگر تو را زدند «وَلَا تَنْهَرُهُمَا» ایشان را نرنزی «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» یعنی در عوض بگویی خدا شما را بیمارزد، این است قول خداوند متعال «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» یعنی دیدگان خود را از نگاه از رحمت و رقت، و صدای خود بلندتر از صدای ایشان و دست خود مافوق دست ایشان بلند نکنی و در راه از ایشان جلو نیفتی.» ب) اما کلماتی که نهایت ادب و احترام را دارد همیشه توصیه شده است. از جمله ادب گفتاری حضرت علی اکبر (علیه السلام) در برابر پدرش امام حسین (علیه السلام) در کربلا هنگام شهادت، پدر را به یاری خود نخواند فقط فرمود:

«أَبْتَاهُ يَا عَلِيُّكَ مِنِّي السَّلَامُ، هَذَا جَدِّي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: عَجَّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا...؛ (2) یعنی پدر جان، سالم من بر تو باد! اینک جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به تو سلام می رساند و می فرماید زود به نزد ما بیا. خدا حافظ!»

این نکته اوج ادب علی اکبر (علیه السلام) بود چون می دانست اولاً: پدر در وضعیت بحرانی روحی و جسمی است. ثانیاً: او مأموم است و پدر امام (علیه السلام) همه ی هستی و همه ی افراد است. باید در رکاب پدر جان فشانی کند و از جان او حفظ و حراست کند.

ج) بر فرزندان واجب است با پدر و مادر متواضعانه سخن بگویند و از به کار بردن

1- محمد بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، وافی، (کمال فقیه ایمانی)، ج 5، اصفهان-ایران، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، 1406، ص 493.

2- علی بن طاووس، سوگنامه کربلا (ترجمه لهوف)، (محمد طاهر دزفولی)، قم، انتشاراتی سپهر، 1378، ص 210.

کلمات و سخنان متکبرانه دوری نمایند. امیر مؤمنان (علیه السلام) با استفاده از آموزه های دینی و الهی، آداب سخن گفتن با مردم، خصوصاً پدر و مادر را در رفتار و کلمات ارزشمند خود بیان نموده است:

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُدْ طَوْلَهُمْ وَجْهَكَ، بَيْنَهُمْ وَاسٍ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَيْئَسَ الصُّدَّعَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ (1) با آنان فروتن باش و نرمخو، و هموار و گشاده رو، و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.»

بنابراین بر فرزندان واجب است ادب گفتاری در برابر پدر و مادر را رعایت کرده و با ایشان متواضعانه برخورد کنند.

3. نقش والدین در سخن گفتن با فرزندان (نهایت ادب و مهربانی و دلسوزی نمودن)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه به عنوان فرزندی معصوم بلکه به عنوان پدری پیر و دلسوز در برابر فرزندی که ممکن است در برابر تندباد و سوسه های نفس و فتنه های دنیا قرار گیرد، می فرماید:

«أَيُّ بَنِي، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنَّاً وَرَأَيْتُنِي أَرْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْزَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي، دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْقِنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ خَالِيَةٍ مَا أُلْقِيَ مِنْ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسْوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ ... وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ؛ (2) پسرکم چون دیدم سالیانی را پشت سر نهاده ام و به سستی در افتاده، بدین وصیت برای تو پیش دستی کردم، و خصلتهایی را در آن بر شمردم، از آن پیش که مرگ بشتابد و مرا دریابد و آنچه در اندیشه دارم به تو ناگفته ماند، یا اندیشه ام نیز همچون تنم نقصانی به هم رساند، یا پیش از - نصیحت - من پاره ای خواهشهای نفسانی بر تو غالب گردد، یا

ص: 41

1- نامه 27، بخش اول.

2- نامه 31، بخش چهارم.

فریبندگی های دنیا تو را بفریبد. و دل جوان همچون زمین ناکشته است، هرچه در آن افکنند بپذیرد، پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر برود ... و چون به کار تو چونان پدری مهربان عنایت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم، چنان دیدم که این عنایت در عنفوان جوانی ات به کار رود و نیتی پاک داری.»

در واقع امام (علیه السلام) برای انتخاب این سن، جهت پند و اندرز، سه دلیل بیان فرموده است: «آماده بودن قلب جوان برای پذیرش، عدم قساوت قلب به سبب عدم آلودگی به گناه و عدم اشتغال ذهن به مشکلات حیات زندگی» و هر کدام از این سه به تنهایی برای انتخاب این زمان کافی است.

4. ادب سخن گفتن حضرت آدم (علیه السلام) با خداوند

خداوند متعال به آدم و حوا نصیحت کرده بود که نزدیک درخت ممنوعه نشوند و مراقب باشند ابلیس باعث اخراج آنها از بهشت نگردد اما هنگامی که آنها به آن بلای الهی مبتلا شدند بسیار مؤدبانه اعتراف به اشتباه خود کرده و از خداوند درخواست عفو و رحمت نمودند. خداوند متعال نحوه ی درخواست آنها را اینگونه نقل کرده است:

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (1) خدایا، ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران خواهیم بود.» چقدر این تعبیر مؤدبانه است آنها بدون هیچ توجیهی اعتراف کردند که خودشان به خود ستم کردند و کسی، دیگری را مقصر ندانسته اند.

نکته دیگر ادب گفتاری در این آیه آن است که آدم و حوا هیچ گاه صریحاً درخواست رحمت و بخشش نکردند، یعنی نگفتند «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا» و این نشانگر نهایت اعتراف آنها به خطای خودشان بود. یعنی خود را مستحق رحمت و بخشش الهی نمی دانستند، اما معتقد بودند که اگر خدا آنها را نبخشد و مورد رحمت خود قرار ندهد، بسیار ضرر کردند. (2) لذا تنها نیاز خود را به درگاه الهی بردند و بسیار مؤدبانه عرض کردند «وَإِنْ لَمْ

ص: 42

1- اعراف (7)، آیه 23.

2- عبدالله، جوادی آملی، ادب توحیدی انبیاء در قرآن، همان، ص 85-86.

و) توصیه های ادب گفتاری

اشاره

سخن گفتن، ادب خاص خود را می طلبد که باید در رابطه با تمامی انسان ها اعم از مرد و زن، مؤمن و کافر، بزرگسال و خردسال به اجرا درآید. به نمونه هایی از ادب گفتار در کلام خداوند و امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره می شود:

1. نیکو سخن گفتن و رعایت عفت کلام

توصیه به آداب گفتاری از نکات مهم و قابل تأمل در آیات و روایات است که در تعبیر آن نهایت متانت و عفت، به زیبایی جلوه گری می کند. در آیات مختلف قرآن کریم، خداوند متعال با پیامبران، ملائکه، مؤمنان، عموم مردم و حتی با کفار و مشرکین، ادب در کلام را کاملاً رعایت می کند و به مؤمنان دستور می دهد با دیگران زیبا سخن گفته و از به زبان آوردن گفتار زشت و بی ادبانه حتی در مقابل کافران و ابلهان دوری گزینند. چنانکه می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ (1) با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید. در جای دیگر خداوند می فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»؛ (2) و به بندگانم بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. «قرآن اصل رعایت ادب در گفتار را نسبت به خرافاتی ترین ادیان لازم می داند، به خصوص اگر هدف برقراری ارتباط برای دعوت به پیروی از خداوند و رعایت عدالت در مورد مظلومان و محرومان باشد.

2. آهستگی در کلام

آهسته سخن گفتن از بهترین و زیباترین آداب گفتار و نشانه ی ادب است. در آیه 19 سوره لقمان خداوند از نمونه ای ادب آموزی آن حکیم بزرگ به فرزندش، خودداری از فریادزدن و عربده کشی است.

ص: 43

1- بقره (2)، آیه 83.

2- اسراء (17)، آیه 53.

«وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاعْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (1)»

و در راه رفتن خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه بانگ خران است.»

آرام سخن گفتن از نشانه های اولیاء خداست و فراگیری این عمل از آداب زیبای آن بزرگواران است.

3. پرهیز از بیهوده گویی

ادب اقتضا می کند که گوینده در گفتار خود، از سخنان لغو و بیهوده دوری نموده و کلمات شیوا و مفید را به زبان آورد. بیهوده گویی یکی از رفتارهای ناپسند است. علامه طباطبائی درباره ی کلمه لغو می فرماید: «لغو کاری است که دارای فایده نباشد یعنی، اعمال مباح و حلالی که صاحبش در آخرت از آن سود نبرد.» (2)

همچنین حدیثی از امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام):

«إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ؛ (3)» فرزندم! از گفتن سخن بی محتوایی که خنده می آورد بر حذر باش گر چه آن را از دیگری نقل کنی.»

ز) مصادیق آداب گفتگو در روابط زوجین

الف) نرمی و لطافت گفتار و خوش خلقی در گفتگو

امام صادق (علیه السلام): «لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَهِيَ الْمُؤَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَمَحَبَّتَهَا وَوَهَاها وَحُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَاسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةً قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَتَوَسُّعَتِهِ عَلَيْهَا؛ (4)» شوهر در رابطه خود با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او تا به این وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند، و خوش خویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و فراهم آوردن امکانات رفاهی او.»

ص: 44

1- لقمان (31)، آیه 19.

2- محمد حسین، طباطبائی، ج 15، همان، ص 9.

3- نامه 31، بخش نوزدهم.

4- حسن بن علی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (علیهما السلام)، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة (ایران)، 1404 ش، ص 323.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛ (1) زیبا خطاب کنید تا زیبا پاسخ بشنوید.»

در روابط بین همسران نیز زن و شوهر باید تصمیم بگیرند که در خلوت خود، با کلمات محبت آمیز یکدیگر را صدا بزنند.

ج) احترام شخصیت و کرامت انسانی همسر، امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند:

«وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعَلَّمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا؛ (2)

حق زن این است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی این نعمتی است که خداوند به تو داده؛ پس باید او را گرمی داری و با وی نرمی کنی.»

بنابراین، زن و شوهر باید کاری کنند که هر دو از یکدیگر راضی باشند. در این صورت است که مورد رضایت خداوند قرار می گیرند و شرایط زندگی آنان بهبود می یابد.

ج) ادب برخورد با مخالفان

اشاره

اسلام، افزودن بر آن که مسلمانان را به رعایت اخلاق و آداب با یکدیگر می خواند، به مسلمانان سفارش می کند که در برخورد با مخالفان عقیدتی هم آداب را رعایت کنند:

1. پرهیز از سب و ناسزاگویی

در این باره خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَتَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ...؛ (3) و (شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا میخوانند دشنام ندهید تا مبدا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند.»

2. سخن گفتن با نرمی و مدارا

آنجایی که پروردگار عالم موسی (علیه السلام) و هارون را مأمور به رفتن به پیش فرعون و دعوت او می نماید، می فرماید:

- 1- عبدالواحدین، آمدی، غررالحکم و دررالکلم، (مهدی رجایی)، ج 1، قم، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا، ص 158.
- 2- محمدباقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج 71، چ 3، بی جا، دارالاحیاء التراث، 1403، ص 5.
- 3- انعام (6)، آیه 108.

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ تَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ (1)

و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.»

3. مجادله با مخالف به صورت جدال احسن

«وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (2) و با آنان به [شیوهای] که نیکوتر است مجادله نمای.»

در این آیه هنگام برخورد با مخالفان عقیدتی ابتدا به گفتار حکیمانه و پند و اندرز و در صورت عدم تأثیر به مباحثه با آن ها متوجه شده باشد. برخی مفسران برآنند که قید «أَحْسَنُ» این نکته را بیان می کند که بدون درشت خویی و اهانت باشد و سخن گفتن با آنها به نرمی باشد که خصم را آزار نرساند. (3)

بنابراین مجادله آن است که دور از اهانت و درشتی باشد.

4. بردباری و عدم مقابله به مثل در برابر توهین و تهمت

گفتار مؤدبانه نوح (علیه السلام) در برابر سخنان بی ادبانه کافران، نمونه ای از این ادب است، هنگامی که آنان با عبارت:

«قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ الصَّادِقِينَ مِنْ. قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ (4) ای نوح، واقعاً با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی. پس اگر از راستگویانی آنچه را [از عذاب خدا] به ما وعده می دهی برای ما بیاور. گفت: «تنها خداست که اگر بخواهد، آن را برای شما می آورد و شما عاجز کننده [او] نخواهید بود. و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد، اندرز من شما را سودی نمی بخشد. او پروردگار شماست و به سوی او باز گردانیده می شوید.»

نوح در این محاوره و گفتگو، بال و عذابی را که آنها خیال می کردند به دست نوح (علیه السلام) است تا به خیال خود عاجزش کنند از خود نفی کرد و به پروردگار خود نسبتش داد و با

ص: 46

1- طه (20)، آیه 44.

2- نحل (16)، آیه 125.

3- محمدعلی، خزائلی، جدل، استدلال و آداب مناظره در قرآن کریم، چ 2، قم، ابتکار دانش، 1390، ص 48.

4- هود (11)، آیه 34-32.

گفتن «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» ادب را به نهایت رسانید و گفت: "الله" و نگفت: "ربی". (1)

اگر در این محاوره و گفتگو دقت شود معلوم می گردد محاوره ای است پر از ادب، که انبیاء در جمیع گفتار و رفتار و سکناتشان براساس مراقبت ادب و رعایت آن بوده است.

ط) رعایت ادب گفتاری در انتقاد از دیگران

اولیای دین به مسلمین توصیه کرده اند که در انتقادات و تذکرات خویش در هر موقعیتی، رعایت ادب و احترام را بنمایند، با مردم به نرمی و ملایمت سخن بگویند و گفته های خود را با مدارا و محبت ادا کنند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد انتقاد، در ضمن حدیث وظایف امر به معروف را شرح داده و فرموده است:

«نَاصِحًا لِلخَلْقِ، رَحِيمًا بِهِمْ رَفِيقًا، دَاعِيًا، لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَحَالِهِمْ؛ لِيُنْزَلَ كُلًّا مَنَزِلَتَهُ» (2)

به مردم خالصانه اندرز گوید، نسبت به آنان ملایم و مهربان باشد و یا سخنان لطیف و دلنشین دعوتشان نماید، به علاوه از تفاوت اخلاق آنها آگاه باشد تا بتواند هر گروهی را در جای خود مستقر سازد و با هر فردی به تناسب اخلاقش برخورد نماید.»

در انتقادهای اخلاقی نیز باید به زبان دوستانه و با رعایت ادب، سخن گفت. تذکری که آمیخته به نرمی و مدارا باشد. اغلب نتیجه ی مثبت می دهد، در شنونده اثر مفید می گذارد، او را به رفع نقایص و عیوبش وادار می دارد و منتقد به اهداف اصلاحی و تربیتی خویش نایل می گردد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این نکته را خطاب به محمد بن ابی بکر نیز مورد اشاره قرار داده است:

«فَاحْفَظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَالنَّحْمَ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَاسَّ بَيْنَهُمْ فِي الْحِظِّ وَالنَّظَرِ» (3) و به او دستور تواضع، نرمش و مساوات را داد. امام در فرمایشش به مالک اشتر، عالیتین تعبیرهای عاطفی و احساسی درباره ی محبت به مردم را به کار برده می فرماید: «و اشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبه لهم والطف بهم ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغنم اكلهم، فانهم صنفان امام اخ لك في الدين او نظير»

ص: 47

1- مهدی، نادى، ادب در قرآن، همان، ص 225.

2- محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج 97، همان، ص 84-83.

3- نامه 27.

لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ (1) مالکا، دل خویش را در پوششی از رأفت به رعیت و محبت به آنان و لطف بدیشان قرار بده، زیرا آنها از دو گروه بیرون نیستند، یا برادر تو می باشند و یا انسانی چون تو هستند. آری آن کارگر مسلمان برادر استاندار است و آن کشاورز ذمی انسان چون او می باشد.»

حسن برخورد و نرمی سخن نه تنها در مورد انتقاد ثمر بخش و مفید است، بلکه در سایر شؤون زندگی نیز نتایج مطلوب به بار می آورد. ملایمت در گفتار و مدارای با مردم، به زندگی جمال و زیبایی می بخشد افراد را به هم نزدیک می کند، محیط تکریم و احترام به وجود می آورد و جامعه را از زندگی گوارا برخوردار می سازد.

برعکس تندخویی و خشونت چهره را زشت و نامطبوع می کند، باعث بدبینی و پراکندگی می شود، افراد را به اهانت یکدیگر وامی دارد و زندگی را تلخ و ناگوار می سازد. (2)

یکی از علل پیروزی و محبوبیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رفتار و گفتار پر مهر آن حضرت (علیه السلام) در طول ایام رسالتش بود، پیشوای گرامی اسلام با اخلاق نرم و ملایمی که داشت توانست مردم را گرد خود جمع و در اعماق جانانشان نفوذ نماید، او امر الهی را به آنان برساند و از تربیت اسلام برخوردارشان سازد. در قرآن شریف به این نکته اشاره می کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (3) پس به [برکت]

رحمت الهی، با آنان نرمخو پُر مهر و شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر.»

خلاصه آنکه توصیه اولیاء دین در زمینه نقد و بررسی، ملایمت و مدارا است. کسی که می خواهد انتقاد کند و دیگری را به نقصی که دارد متوجه نماید، اگر به نرمی سخن بگوید و تذکرش آمیخته به مهر و عطوفت باشد، ممکن است در وی به خوبی اثر بگذارد. و حتی به نقصی که دارد اعتراف نماید، برعکس اگر کسی به تندی و خشونت انتقاد کند با واکنش تند مواجه خواهد گشت.

ص: 48

1- نامه 53، بخش دوم.

2- محمدتقی، فلسفی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، ج 1، چ 9، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1386، ص 343.

3- آل عمران (3)، آیه 159.

اشاره

بهترین همراه و همنشین آدمی در زندگی، ادب آموزی افراد دانسته شده است. لذا برخی از آثار انسان ساز ادب گفتاری به شرح ذیل می باشد:

1. جذب افراد

مؤدب بودن، ابزاری است که سبب بهبود روابط انسان با دیگران شده و افراد مختلف با خصوصیات گوناگون را جذب انسان می کند. چنانچه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در روایتی جالب می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْأَدَبِ فَإِنْ كُنْتُمْ، مُلُوكًا بَرَزْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ وَسَّطًا فَقُتُّمْ، وَإِنَّا عَوَزْتُكُمْ، الْمَعِيشَةُ عِشْتُمْ بِأَدَبِكُمْ؛ (1) بر شما باد به ادب (پسندیده) پس اگر فرمانروا باشید برجسته میشوید و اگر مردم عادی باشید برتری می جوئید و اگر زندگی بر شما تنگ گردد با ادب خویش روزگار (به خوبی) می گذرانید.»

2. اصلاح جامعه

یکی از مهم ترین آثار ادب جامعه است چرا که ادب عبارت است از اصلاح رفتارهای شخصی که در نهایت به اصلاح جامعه منتهی می گردد. نیاز جامعه به ادب آنچنان محسوس است که امام علی (علیه السلام) با توجه به این مطلب می فرماید: «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَخْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى لِفْضَةِ إِلَى الذَّهَبِ؛ (2)

مردم، به ادب درست (فرهنگ و تربیت)، نیازمند ترند تا به طال و نقره»

3. هدایت به خوبی ها

ادب، نیکو یابوری است که انسان را در تمام مراحل زندگی هدایت می کند و رعایت آداب به زندگی او ظرافتی می بخشد که حدود الهی در آن محفوظ می ماند.

ص: 49

1- اصغر، ناظم زاده قمی، جلوه های حکمت، چ 2، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1375، ص 28.

2- عبدالواحدین محمد، آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج 1، همان، ص 237.

بلاغت به عنوان یک علم مطرح می شود و در اصل، عبارت است از: «مطابقت کلام با مقتضای حال، همراه با فصاحت عبارت آن.»⁽¹⁾

بلاغت تنها در حوزه الفاظ و عبارات خلاصه نمی شود، بلکه مقدمه ای است برای ورود در روح انسان ها و به ابزاری نیاز دارد تا بتوان فرهنگ و اصولی را در آن وارد کرد. و اصلی ترین آن همین ادبیات است که از راه الفاظ و کلمات در روح انسان ها راه پیدا کرده است.

در هر صورت بلاغت، نقش مهمی در هدایت انسان ها دارد و نهج البلاغه در این زمینه پس از قرآن، در اوج است به طوری که سید رضی درباره ی نهج البلاغه چنین می گوید:

«در این کلام، علاوه بر آنچه گفته شد نکته هایی از فصاحت و بلاغت است که هیچ زبانی توانایی بیان آن را ندارد و هیچ انسانی به کُنه آن نمی رسد. البته همین اقرار را هم کسی درک نمی کند، جز آنکس که در این صناعت مهارت داشته و زندگی او وقف در ادبیات شده باشد.»⁽²⁾

بیشترین محور اسلوب های بلاغی «کنایه، تشبیه، تمثیل، طباق، توریه، ایجاز و ...» می باشد. که ادبیات عرب شاهد کاربرد حداکثری اینهاست. امیر مؤمنان (علیه السلام) که امیر کلام هستند به طبع از این اسلوب و روش ها بسیار استفاده کرده اند و جالب تر اینکه کلام ایشان برگرفته از قرآن است.

الف) جایگاه بلاغت قبل از اسلام

فهم میزان اهتمام شاعران و سخنوران عرب در دوره ی جاهلیت و صدر اسلام نیز به امور بلاغی و ملاحظه ی میراث ادبی نسل های گذشته می تواند در این امر سهیم باشد. در این میان، ابن ابی الحدید در شرح خود می کوشد تا برای اثبات پیشتازی امام علی (علیه السلام) از ارزش ادب جاهلی بکاهد و آن را کم رنگ تر از آن چه هست جلوه دهد. برای ترسیم ارزش نهج البلاغه و حتی اعجاز ادبی قرآن پذیرفتن اقتدار عرب جاهلی در القای سخنان فصیح و بلیغ، نه تنها مانعی محسوب نمی گردد، بلکه پذیرفتن قدرت خصم و استطاعت و مکتب ادبی آنان، خود، روشن کننده ی انقلاب ادبی اسلام است.⁽³⁾

ص: 50

1- احمد، هاشمی، ترجمه جواهر البلاغه، همان، ص 32.

2- محمد مهدی، جعفری، شرح سید رضی، چ 1، تهران، طرح نو، 1375، ص 59.

3- محمد، خاقانی، برگرفته از مقدمه جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چ 2، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1390، ص 8-9.

اعراب در جاهلیت به مرتبه‌ی والایی از بلاغت و بیان رسیده‌اند و قرآن کریم در آیات مقدس این امر را بیان می‌کند، نظیر آیه:

«الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1) خداوند رحمن. قرآن را تعلیم فرمود. انسان را آفرید. و به او بیان را تعلیم کرد.»

همچنانکه قدرت احتجاج و مجادله و اعراب را بدین شکل بیان می‌کند:

«فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَنَةِ حَدَادٍ» (2) و چون ترس برطرف شود شما را با زبانهای تند نیش می‌زنند.»

بهترین مدعا برای اثبات حسن بیان جاهلان این است که معجزه پیامبر گرامی اسلام و جهت قاطعش بر آنان این بود که همه‌ی آنان را پیرامون بلاغت شکوفای قرآن، به معارضه دعوت کرد و این فراخوانی به وضوح، دال بر قدرت زبانی و فصاحت و تمکن آن در هماهنگی کلام است.

دیوان شعر عرب نیز یکی از منابع غنی و ارزشمند است که آیندگان برای فهم قرآن از آن استفاده می‌کردند. بازارهای بزرگ اعراب نیز، تأثیر بسزایی در پیدایش بلاغت داشته‌اند، بخصوص در بازار «عکاظ» در نزدیکی مکه که شعرا و خطباء در آن جمع می‌شده‌اند و یکی از آنها به عنوان ناقد، درباره‌ی برتری شاعر یا خطیبی بر دیگران، از نظر اسلوب و معانی، سخنانی ایراد می‌نمودند و برگزینش الفاظ و معانی و شکل‌ها و صورت‌های آن عنایت داشتند. اینها همه بیانگر این است که آنان به آراستن کلام و تقنن در لفظ و بلاغت کلام عنایتی تمام داشتند. (3)

ب) جایگاه ادبیات گفتاری در اعجاز بیانی قرآن

جایگاه ادبیات گفتاری بعد از ظهور اسلام با شیوه‌ی قرآن و پیامبر اکرم در زمینه‌های فصاحت و بلاغت رشد یافت و کتاب‌هایی در بیان اعجاز بیانی قرآن کریم مشاهده می‌شود که نمونه‌ی آن کتاب «اعجاز بیانی قرآن کریم» اثر «عایشه بنت الشاطی» می‌باشد، وی تلاش‌های بزرگی در خدمت به ساحت قرآن کریم انجام دادند.

ص: 51

1- الرحمن (55)، آیه 4-1.

2- احزاب (33)، آیه 19.

3- محمد، خاقانی، همان، ص 19-20.

اصل در روش تفسیر وی، بررسی موضوعی است، به این صورت که یک موضوع از قرآن کریم انتخاب و بعد همه ی آیاتی که به تفسیر درمی آیند، استخراج شده و بعد از مشخص کردن دلالت لغوی هریک از کلمات به کشف استعمال شایع قرآن نسبت به آن الفاظ و اسلوب هایشان پرداخته شده است. به عنوان نمونه در سوره ی تکاثر آیه «حَتَّىٰ يَرْزُقَهُمُ الْمَقَابِرَ»⁽¹⁾

صنعت بالغت در استعمال «مَقَابِر» در این آیه صرفاً هماهنگی آوایی با کلمه ی تکاثر را می یابد و اهل بلاغت، با رعایت فاصله در اینجا یکنواختی در سجع و آهنگ را در آیه احساس می کنند «مَقَابِر» جمع مقبره است و مقبره محل اجتماع چند قبر است، استعمال این کلمه در اینجا از نظر معنایی هماهنگ است. با لفظ «تَكاثر» که دلالت می کرد، بر سرانجام «کار فزونی خواهانی که بر سر متاع کم بها و فانی دنیوی به کشمکش و درگیری می پرداختند.» و محل اجتماع قبرها، فراهم آمدن اجساد متلاشی شده و آرامگاه مردگان است. قرآن درباره ی عاقبت و سرانجام مردمی که «یتَكاثر» ورزیده و به فزون خواهی روی آورده اند و آن ها را از عبرت گرفتن این قبرها بازداشته است. بنابراین همان مقدار تفاوتی که میان دو کلمه ی «قبر» و «مقبره» وجود دارد، میان دو کلمه «مَقَابِر» و «قبور» نیز دیده می شود و در بیان قرآنی موجب ترجیح لفظ «مَقَابِر» بر «قبور» می گردد. بنابراین تفسیر و تأویل «مَقَابِر» به «قبور» تنها نتیجه پرداختن لفظی به سر بیانی قرآن بدون توجه به استعمال قرآنی لفظ است. ارتباط معنایی میان دو لفظ «تَكاثر» «مَقَابِر» با همه ی گستره ی معنایی و شمول و عمومی که دارد، ذکر شده است. و همین سر اعجاز بیانی قرآن است با نهایت ایجاز و تنها در چهار کلمه، از کوچ دنیا، عبرت گرفتن از مرگ و بیم دادن از فرجام، سخن می گوید. کسانی که سرمستی دنیا، آن ها را به خود سرگرم کرده ناگهان با صدمه و سختی مواجه می شوند که فاصله ی میان آن ها با تنها یک کلمه است.⁽²⁾

ج) جایگاه ادبیات گفتاری در نهج البلاغه

اشاره

نهج البلاغه هم بعد از قرآن کتابی است که به خاطر وجود صناعت های لفظی و معنوی و بیان مفاهیم به صورت فصیح و بلیغ، از دیگر کتب متمایز گشته است. استفاده

ص: 52

1- تکاثر (102)، آیه 2.

2- عایشه عبدالرحمن، بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، همان، ص 308-309.

از تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، ایجاز و... آنچنان مخاطب را شیفته و مجذوب می کند که پا به پای کلام امام (علیه السلام) می آید تا بهره ای از آن دریای بی کران، نصیب او گردد. امام علی (علیه السلام) به گونه ای هنرمندانه از این صنایع بهره می گیرد، تا خیالات و احساسات شنوندگان را برانگیزد.

در این میان خطبه هایی از نهج البلاغه استخراج شده است، که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

1. خطبه 1 (شگفتی آفرینش آدم و ویژگی های انسان کامل)

در این خطبه از صنعت بلاغی استعاره استفاده شده است.

امام (علیه السلام) می فرماید:

«نَفَخَ فِيْهَا مِنْ رُّوْحِهِ [فَتَمَثَّلَتْ إِنْسَانًا؛ (1)] پس از دم خود در آن دمید تا به صورت انسانی گردید»

منظور از نفخ، افاضه ی نفس است بر جسم آدمی، به هنگام تکمیل استعداد آن و استعاره ای است نیکو؛ چون نفخ، خارج ساختن هوا از دهان «نافخ» و دمیدنش در «مُنُوخ فیه» است تا آتش را در آن برافروزد، و چون معنای حقیقی نفخ، بر خدا ممتنع است، عدول از ظاهر آن و حمل آن به چیزی شبیه معنای حقیقی، واجب است. از آن جا که شعله ور شدن نور نفس در جسم آدمی، در پرتو بخشش حق تعالی، که به هر موجودی در حد استحقاقش تعلق می گیرد، لذا مجازی بودن این واژه، نیکوست. (2)

2. خطبه 183 (ویژگی قرآن کریم)

امام (علیه السلام) می فرماید: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَصَامِتٌ وَنَاطِقٌ؛ (3) قرآن فرمان دهنده است و بازدارنده، خاموش است.»

در این خطبه از صنعت بلاغی «مجاز» استفاده شده است.

قرآن از آن حیث که مرکب از حروف و اصوات است، صامت می باشد و نطق به معنای حقیقی بر آن مستحیل است، چون حقیقت نطق، تکلم است و اطلاق واژه ی ناطق بر قرآن

ص: 53

1- خطبه 100.

2- محمد، خاقانی، همان، ص 134.

3- خطبه 183، بخش دوم.

به طریق مجاز است. زیرا؛ ناطق خداوند است که به زبان قرآن سخن می گوید.(1)

امام(علیه السلام)، استفاده از صنعت مجاز را در خطبه دلیل ناطق بودن قرآن می داند زیرا با لسان عربی احکام خدا را بیان کرده است.

3. خطبه 21 (راه رستگاری)

امام(علیه السلام) می فرماید:

«فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَرَاءَكُمْ إِنَّا لَسَاعَتٌ حُدُّوْكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ؛(2)

منزلگاه آخرین پیشاپیش شماست، و مرگ سرود خوانان در پس. سبکبار باشید تا زودتر برسید، که پیش رفتگان را بداشته اند، و در انتظار رسیدن شما نگاه داشته اند.»

در این خطبه از صنایع بلاغی «کنایه» و «ایجاز قصر» استفاده شده است.

الف) کنایه

«تَخَفُّوْا» سبکبار باشید، کنایه از دستور دادن به زهد حقیقی است که قوی ترین وسیله قرب به حضرت حق است. ب) ایجاز قصر

«تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» سبکبار باشید تا زودتر برسید، کلامی کوتاه تر و پر معنی تر از آن شنیده نشده، چه کلمه ی ژرف عمیقی است که تشنگی دانش را برطرف می کند.(3) بنابراین بهترین سخن آن است که کم آن، تو را از بسیاری بی نیاز کند و معنا در لفظ پنهان نشده باشد بلکه آشکار و مشخص باشد. امام با استفاده از اسلوب های بلاغی کنایه و ایجاز قصر این بخش از خطبه را بیان فرموده است.

4. خطبه 100 (تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف))

امام(علیه السلام)، اهل بیت(علیهم السلام) را مخزن اسرار پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، نگهبان دین، مخزن علم پیامبر، پناهگاه مردم، زبان صداقت، محل آمد و شد ملائکه، گنجینه داران نبوت و ... برشمرده اند که هر کدام از این تصاویر، بخشی از زوایای تابناک و ارزشمند وجودی اهل بیت(علیهم السلام) را

ص: 54

1- محمد، خاقانی، همان، ص 189.

2- خطبه 21.

3- احمد، مدرس وحید، شرح نهج البلاغه، همان، ص 205-206.

روشن می سازد، از جمله در خطبه 100 که امام (علیه السلام) می فرماید:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا، خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ؛ (1) همانا، مثل آل محمد به ستارگان آسمان نماید: اگر ستاره ای فرو شد ستاره دیگر برآید. گویی خدا نیکویی خود را در حق شما به کمال رسانده و آنچه را آرزو دارید به شما نمایانده.»

در این خطبه صنعت بلاغی تشبیه استفاده شده است.

در این قسمت از خطبه امام (علیه السلام)، همه ی مخاطبان خود را که منحصر به معاصران خویش نیست، مخاطب ساخته است. امیرمؤمنان (علیه السلام)، آنان را به ستارگان آسمان همانند فرموده است و این شباهت به دو مناسبت است: یکی این که مردم در راه شناخت و اطاعت خداوند از انوار هدایت آنان بهره مند می شوند، همچنان که مسافر در پیمودن راه، از ستارگان آسمان، روشنی و هدایت می گیرد. مناسبت دیگر، هماناست که خود آن حضرت (علیه السلام) فرموده است: هرگاه یکی از ستارگان غروب کند، دیگری طلوع می کند و این اشاره است به این که هر زمان یکی از آن بزرگواران درگذرد، دیگری به پاخیزد. (2)

آنچه امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه در مورد آل محمد و تشبیه آنها به ستارگان آسمان بیان فرموده است، در واقع اقتباسی از حدیث معروف پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) که درباره ی آنها فرمودند:

«النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْخِتَافِ؛ (3)

ستارگان، مایه ی امنیت و نجات از غریق شدن برای اهل زمین هستند و اهل بیت من، سبب امان و نجات امتم از اختلافات است.»

امام (علیه السلام)، با استفاده صنعت تشبیه در کلام خود موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) را در عباراتی کوتاه، اما بسیار پر معنا شرح می دهد.

ص: 55

1- خطبه 100، بخش سوم.

2- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، شرح نهج البلاغه، قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوایی یحیی زاده، ج 3، چ 1، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1375، ص 14.

3- محمد بن عبد الله، نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، (عبدالقادر عطا مصطفی)، ج 3، چ 1، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1411ق، ص 162.

گستره ادب، حوزه گفتار و رفتار را دربرمی گیرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: هرچیزی به عقل نیاز دارد و هر کاری که می خواهی انجام دهی نیاز است که عقل پشتوانه آن باشد، اما خود عقل نیازمند ادب است که نیازمندی عقل به ادب در سخن مولا (علیه السلام) جایگاه ارزشمند ادب را نشان می دهد.

از آداب ممدوح آن است که مؤمنان چیزی را بگویند که در آینده از عهده عمل برآیند و اگر چیزی را بیان کردند کمر همت برای عمل به آن ببندند، روشن است که زندگی در جامعه ای که مردم آن تلاش می کنند قول و عملشان یکسان باشد، چقدر زیباست. سطح اعتماد فوق العاده بالا و مردم نسبت به یکدیگر با احترام برخورد می کنند.

خدای رحمان در قرآن کریم علاوه بر معرفی پیامبران و انسان های صالح به عنوان الگوهای تربیت همراه با ویژگی های آن ها، موارد متعددی از رفتارهای آنان را نیز در فراز و نشیب های زندگی و حیات طیبیه ی شان جهت تأسی به عمل و رفتار آنان توسط عموم مردم بیان نمود و به مؤمنان فرمان تأسی و پیروی از اعمال آن ها را صادر نمود.

بدون شک پایه و اساس ادبیات گفتار در بلاغت زبان عربی می باشد. و هر کس که اشعارشان را بنگرد، آراستگی تشبیهات و استعارات را در می یابد و این همه بیانگر این است که آنان به آراستن کلام و فنون در بلاغت کلام عنایتی تمام داشتند. این عنایت و اهتمام بعد از ظهور اسلام با شیوه ی قرآن و پیامبر گرامی در زمینه های فصاحت و بلاغت رشد یافت و هم چنین کتاب نهج البلاغه به دلیل برخورداری از انواع صنایع بلاغی و ادبی به صورت فصیح و بلیغ از دیگر کتب متمایز گشته و با به کارگیری تشبیه، استعاره، کنایه و... در جذب مخاطب تأثیر وافر داشته است و همین امر کلام آن حضرت را از دیگر متون متمایز داشته است.

فصل دوم: تحلیل تاریخی و بلاغی نقدهای وارده بر عدم رعایت ادب گفتاری در نهج البلاغه

اشاره

ص: 57

هر نظامی با توجه به اهدافی که دارد می‌کوشد ویژگی‌هایی در شخصیت افراد به وجود آورد، جوامعی که در صدد برپایی نظام ارزشی می‌باشند، مردم را با برنامه‌های گوناگون به پرورش گفتار نیک سوق می‌دهند.

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) با توجه به اهدافی که در نظام اسلامی برای انسان ترسیم شده و آن، سعادت و رستگاری انسان در دنیا و آخرت است، می‌کوشد هم خلق و خوی کارگزاران نظام و هم گفتار و رفتار مردم را دگرگون سازد. نگرش و رفتار مردم پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران خلفای سه گانه به تدریج دگرگون شد و به کینه توزی، دشمنی، دنیا دوستی، حرص و آز و طمع و ... تبدیل گردید. به طوری که جزء شخصیت آنان گشته بود، آن حضرت برای از بین بردن این شخصیت و جای‌گزینی آن، دوروش پیش گرفت: یکی اینکه در انتخاب زمامداران و کارگزاران خود به حالات روحی، نگرش و به طور کلی شخصیت آنان توجه داشت زیرا رفتار، بازتابی از شخصیت انسان است و پیامدهایی دارد که در نوع رفتار مردم، آشکارا ظهور می‌یابد. بنابراین حضرت (علیه السلام) کوشیدند زمامدارانی شایسته برای حکمرانی بر ولایت‌ها برگزینند تا با گفتار و رفتار درست، در نگرش و گفتار مردم تأثیر گذارند. دوم اینکه به طور مستقیم در سخنان خود، شاخص‌هایی از صفات و رفتارهای خوب و بد را و پیامدهای آن را برای مردم بیان داشتند تا مردم با آگاهی کامل از اثرها و سود و زیان آنها برای فرد و جامعه به صفات و گفتارهای نیک گرایش یابند و شخصیت خود را تغییر دهند.

همچنین امیر ادب که مؤدب به آداب نفسانی است در استفاده از الفاظ و تعابیر ادبی، گوی سبقت را از ادیبان ربوده و ادب را به کمال رسانده و با بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی و الهام‌گیری از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افزون بر اینکه بشریت را به رعایت اسلوب و قواعد ادب فرامی‌خواند، خود نیز در کلام، جانب ادب را نگه داشته و با آراستن کلام به زیور فصاحت و بلاغت، مفهوم ذهنی را به بهترین وجه به مخاطب می‌رسانند، لذا حضرت (علیه السلام) با برخورداری از علم و حکمت خداوندی معارف را با اسلوب بیانی و کلامی که از واژگان ناشایست و قبیح به دور است با نهایت ادب به مخاطب می‌رسانند.

با این وجود فرازهایی در برخی خطبه‌ها مشاهده می‌شود که از نظر برخی افراد در

ظاهر با ادب گفتاری منافات دارد و بدین سبب مورد نقد واقع شده است که نیازمند تحلیل و بررسی است. در این فصل تلاش شده با تحلیل تاریخی و بلاغی، شبهه عدم رعایت ادب گفتاری برطرف شود.

خطبه ششقیه

اشاره

خطبه شِشْقِیَّه یا مُقَمَّصه از معروفترین خطبه های نهج البلاغه است.

علی (علیه السلام) در این خطبه عملکردهای خلفا را نقد می کند و اصل خلافت هر یک از آنان را زیر سؤال می برد.

لازم به ذکر است این خطبه در رابطه با انتساب و سندیت دچار خدشه شده که بررسی سند این خطبه مجال دیگری را می طلبد، ولی تحقیق در جنبه های دیگر این خطبه در سه بخش پرداخته شده و بررسی می شود.

بخش اول خطبه ششقیه (خلافت عمر)

اشاره

امام علی (علیه السلام) در این بخش از خطبه می فرماید:

«مَا تَشَاطَرَا لَشَدَّ رَعِيَهَا فَصَيَّرَهَا، فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كُلُّهَا وَيَخْشُنُ مَسَهَا يَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا؛ (1) خلافت را چون شتری ماده دیدند- و هر یک به پستانی از او چسبیدند، و سخت دوشیدند، و -تا توانستند نوشیدند- سپس آن را به راهی در آورد ناهموار، پر آسیب و جان آزار، که رونده در آن هر دم به سر در آید، و پی در پی پوزش خواهد، و از ورطه به در نیاید.»

الف) نقد خطبه

امام علی (علیه السلام) در اینجا نسبت به دوران خلافت خلیفه ی دوم نقد داشته و آن دوران را دوران آسیب زا معرفی کرده، درحالی که با مطالعه ی تاریخ مشخص می شود، بیشترین فتوحات در دوران خلافت خلیفه دوم صورت گرفته و دو دولت ایران و روم در این زمان شکست خوردند.

امام علی (علیه السلام) در اینجا نسبت به پوزش خواهی خلیفه اعتراض کرده و آن را یک عیب

ص: 60

برای او دانسته است، در حالی که امروزه عذرخواهی نسبت به اشتباهاتی که حاکمان می کنند در جهان، یک روش معمول و پسندیده است.

(ب) تحلیل تاریخی

زمانی که ابوبکر بیمار شد با مردم در امر خلافت مشورت کرد، و مردم هیچ تردیدی نداشتند که عمر کسی است که پس از وی به خلافت می رسد اما بعضی از مردم این کار را ناخوش می دانستند چرا که او مردی خشن و سختگیر بود، اگر چه ابوبکر در زمان حیاتش بارها می گفت:

«أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فَيْكُم» (1) ای مردم بیعت خود را از من فسخ کنید و مرا از خلافت عزل نمایید که من از شما بهتر نیستم و حال اینکه علی (علیه السلام) در میان شما است.»

ولی ابوبکر، عمر را فراخواند و او را جانشین خویش گردانید. با توسعه ی فتوحات در دوره ی عمر، سرزمین های زیادی تحت سلطه ی حکومت مدینه درآمد. اداره ی این سرزمین ها نیاز به مدیرانی داشت تا برپایه ی ارزش های جدید مناطق را اداره کرده و راه را برای توسعه هر چه بیشتر فتوحات فراهم کند. در اصل مهم ترین نکته برای خلیفه و مسلمانان در آن شرایط، توسعه ی بیشتر سرزمین های فتح شده بود و برای سرزمین های مزبور به طور عمده کسانی انتخاب می شدند که از توان و تجربه کافی برخوردار باشند ولی عمر مدیران سختگیر را می پسندید و انتخاب می کرد، هر چند از لحاظ تقوا پایبند نبودند. یکی از آنان که فردی فاسق بود ولی او را برگزید، مغیره بود. (2)

عمر، فراوان در کار دین دچار لغزش می شد و در بسیاری از موارد در اثر بی اطلاعی از آیات قرآن دستوراتی می داد که با تذکر علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و سایر اصحاب از دستور او جلوگیری می شد و بارها خود عمر می گفت «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ اگر علی (علیه السلام) نبود عمر هلاک شده بود.» حضرت علی (علیه السلام) نیز از راهنمایی های لازم در موارد لزوم دریغ نمی فرمود. (3) به

ص: 61

-
- 1- محمدرضا، شفیعی کد- کنی، آفرینش و تاریخ، ج 2، چ 1، تهران، نشر آگه، 1374، ص 848.
 - 2- رسول، جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان)، ج 2، قم، انتشارات دلیل ما، 1380، ص 558.
 - 3- هاشم، رسولی محلاتی، تاریخ اسلام، چ 14، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1383، همان، ص 259.

عنوان نمونه بنا به نظر مشهور، در تاریخ گذاری هجری با صحابه مشورت می کرد و رأی امام (علیه السلام) را درباره تعیین هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان مبدأ تاریخ اسلام پذیرفت. (1) در زمان عمر، علی (علیه السلام) تنها به صورت مردی حکیم و قانونگذار بود و دیگر ظاهر نبود و میدان نیز برای امام (علیه السلام) باز نبود تا از سرچشمه علم و فضیلتش امت اسلامی را سیراب سازد؛ زیرا روش سیاسی خلیفه ی دوم، او را محدود می ساخت. امام (علیه السلام) از اینکه حقش ربوده شده و به دست دیگری افتاده، کینه و خشمی به دل نمی گرفت، خوب می دانست چگونه با حوادث پیش رود؛ چون یگانه هدفش خیر و صالح بود و تا آنجا که تجاوز به حق شخصی خود بود صبر می کرد. (2)

ج) واژگان مشکل

تَشَطَّرًا: نصف و تقسیم نمودند.

ضَرْعِيَّهَا: دو پستان آنرا (شتر خلافت).

حَسَنَاءَ: سخت و بد خو.

كَلْمٌ: زخم زبان و جراحت.

عَثَارٌ: لغزش. (3)

د) تحلیل بلاغی

اشاره

صنایع ادبی بکار رفته در بخش اول خطبه شقشقیه «مَا تَشَطَّرَا لَشَدَّ...» عبارتند از: انواع استعاره: (استعاره، استعاره مکنیه، استعاره تخیلیه مکنیه، کنایه)

استعاره

در عبارت «مَا تَشَطَّرَا لَشَدَّ ضَرْعِيَّهَا»: استعاره برای بهره ها و مطامع دنیوی خلافت و ولایت است و لازمه چنین استعاره ای این است که خلافت به ناقه (شتر ماده) تشبیه گردد؛ (4) مقصود امام (علیه السلام) از این تشبیه، توصیف عمل ابوبکر و عمر است که خلافت را میان

ص: 62

1- رسول، جعفریان، همان، ص 558.

2- هاشم، رسولی محلاتی، همان، ص 259.

3- عمران، علیزاده، واژه های نهج البلاغه، چ 1، قم، دانشنامه علوی، 1360، ص 15.

4- کریم، زمانی جعفری، درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی (علیه السلام)، چ 1، تهران، انتشارات اطلاعات، 1367، ص 24.

خود تقسیم کردند چنانکه دوشنده ی شیر پستان ها را از هم جدا کند.

- استعاره مکنیه

«فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ»: کنایه از طبع خشن عمر بن خطاب است که به تند ی و خشونت در کلام و سرعت در عصبانیت، مشهور و موصوف بوده است. و جمله «يَخْشُنُ مَسْهًا» که: کنایه شده از خُلق و خشونت زشت. (1)

- استعاره تخیلیه مکنیه

در جمله «يَغْلُظُ كُلُّهَا» کنایه از هم صحبتی از طریق کلامی، که مردم را آزار دهد (زخم زدن)؛ تشبیه کلامی که نفرت آمیز و اذیت کننده است به زخم، و وجه شبه: آزار و اذیتی که از این دو حاصل می شود. (2)

- کنایه

در عبارت «يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ» کنایه از خطای بسیار در احکام دین توسط عمر می باشد. (3)

جمع بندی

عمر در طول خلافت خود افراد فاسق را صرفاً در محدوده امور سیاسی و اجرایی بر مدیریت حکومت گماشته بود و حق تشریع و قانونگذاری را مطلقاً برای خود قائل بود، وی با اتکا به همین اختیارات، به بدعت و ابتکار پرداخت و به هیچ وجه خود را مقید به چیزی جز شناخت و استنباط شخصی و سلیقه ای خود از قرآن و شرع نمی کرد و در مواردی که خود را عاجز می دید، علی رغم مشورت با صحابه خود را در عمل به دیدگاه های آنان ملزم نمی دانست. امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه با رعایت اصول ادب در قالب صنایع بلاغی از جمله کنایه و استعاره با توجه به مقتضای کلام از بیان صریح و مستقیم نام افراد خودداری نموده و شخصیت و آبروی شان را حفظ کرده و بدون آنکه کلامش را با آوردن نام آنها بیالاید، خطبه را ایراد فرمودند و مشاهده می شود در این خطبه، شکوه از عمر و

ص: 63

1- محمد، خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چ 1، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1367، ص 219.

2- کریم، زمانی جعفری، همان، ص 144.

3- حمید، محمدی، تجزیه و ترکیب پیشرفته، چ 7، قم، نشر هاجر، 1388، ص 180.

ماجرای خلافت اوست که امام (علیه السلام) از آوردن نام او رویگردان شده است.

بخش دوم خطبه ششقیه "خلافت عثمان"

اشاره

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِصْنَهُ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَعُونَ مَالَ اللَّهِ خَضَمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَشَ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبِتَ بِهِ بَطْنَتُهُ؛ (1) آن گاه «سومی» برخاست، در حالی که از پرخوارگی باد به پهلوها افکنده بود و چونان ستوری کهمی جز خوردن در اصطبل نداشت. خویشاوندان پدریش با او همدست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را. تا سرانجام، آنچه را تابیده بود باز شد.»

الف) نقد خطبه

عده ای از شارحان نهج البلاغه اینگونه بیان کرده اند؛ امام (علیه السلام) در این خطبه از الفاظی استفاده کرده که به دور از ادب است از جمله: این الفاظ تشبیه خلیفه به ستور می باشد، از طرف دیگر، اشاره به پر خوردن یک فرد و مذمت او، ویژگی لازم برای خلیفه نیست که امام علی (علیه السلام) از این طریق به سرزنش خلیفه ی سوم پرداخته است.

ب) تحلیل تاریخی

عمر بن خطاب هنگام وفات، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سعد بن ابی وقاص، عثمان بن عفان، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف را به عنوان شورای خلافت تعیین کرد و نظرش بر این بود که از بین خود یک خلیفه انتخاب کنند و روی یک نفر موافقت نمایند. در شورای خلافت، زبیر حق خود را به علی (علیه السلام) داد و طلحه حق خود را به عثمان بخشید، سعد بن ابی وقاص هم حق خویش را به عبدالرحمن داد، در این میان انتخاب خلیفه به دست عبدالرحمن بن عوف قرار گرفت (2)، در اینجا بود که واقعیت جامعه که به نوعی از قریش پیروی می کرد آشکار گردید. این زمان قریش صرفاً یک قبیله نبود بلکه

ص: 64

1- جعفر، شهیدی، همان، ص 10.

2- ابواسحاق بن محمد، ثقفی کوفی، الغارات و شرح حال اعلام آن، (مترجم: عزیزاهلل عطاردی)، تهران، انتشارات عطارد، 1373، ص 482-483.

یک واحد سیاسی است که قدرت در دست دارد.⁽¹⁾ او با علی (علیه السلام) در صورتی بیعت می کند که به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و روش عمر و ابوبکر عمل کند ولی علی ابن ابی طالب فرمودند به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نظر خودم عمل خواهم کرد و سپس عبدالرحمن بن عوف نزد عثمان رفت و مطالب را به وی گفت و او همه شروط را پذیرفت و به عنوان خلیفه انتخاب شد.⁽²⁾

عثمان در شمار مسلمانانی است که در همان سال های نخست به دعوت ابوبکر مسلمان شد وی از خاندان اموی بود و اسلام وی، در میان خاندانی که قریب به اتفاقشان مخالف اسلام بودند عجیب می نمود.⁽³⁾

هنگامی که عثمان به خلافت رسید حوادث تازه ای در اسلام بوجود آورد که باعث خشم مسلمانان شد وی نزدیکان خود و در حقیقت، حزب طلقا - (قریشیانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فتح مکه ایشان را به اسارت نگرفت بلکه از آزادشدگان بودند، به ناچار تسلیم شدند و اسلام آوردند) - را انتخاب و افرادی از آن ها همانند حکم و پسرانش مروان و حارث را همزمان و کارگزار بیت المال خود گردانید.⁽⁴⁾

به همین جهت کسانی بر او طعنه زدند وی در جواب گفت: این مال الله است، من به هر کس بخواهم می دهم.⁽⁵⁾ اینان با پشتیبانی خلیفه بر مردم سخت می گیرند و فریاد مردم به جایی نمی رسد و چون صحابه ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جمله ابوذر، عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود (به عنوان قراء کوفه بودند) زبان به اعتراض می گشایند، عثمان برخورد خشن و دور از انصاف را با آنان پیشه می سازد. امام (علیه السلام) بارها به اعمال عثمان اعتراض کرده و از او پیمان گرفته بود که وضع خود را اصلاح کند، ولی عثمان چنان تحت نفوذ و سوسه های مروان و معاویه بود که هرگز وضع خود را اصلاح نکرد.⁽⁶⁾

ص: 65

-
- 1- رسول، جعفریان، همان، ص 633.
 - 2- ابواسحاق بن محمد، ثقفی کوفی، همان صفحه.
 - 3- رسول، جعفریان، همان، ص 698.
 - 4- محمد، محمدی ری شهری، گزیده ی دانش نامه امام (علیه السلام)، چ 5، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، 1391، ص 220.
 - 5- رسول، جعفریان، همان، ص 698.
 - 6- محمد، محمدی ری شهری، همان، ص 220؛ ر.ک: عبدالحسین، امینی، الغدير، (مترجم: محمد شریف راضی)، ج 8، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، 1368، ص 241.

ج) واژگان مشکل

اِفْجَانٌ: بلند کننده و پر کننده.

حِصْنِيَّةٌ: پهلوها.

نَثِيلَةٌ: کثافات و فضولات شکم.

مُعْتَلَفَةٌ: محلی که در آن برای حیوان علف می ریزند.

خُصْمُونِي: با دهان پر می خورند.

نَبْتَةُ الرَّبِيعِ: سبزه و علف بهاری.

إِنْتَكْثَ: بازگشوده شد.

فَتْلٌ: تاییده شده و در مجموع یعنی تا آنکه تاب ریسمان او باز شد. (1)

د) تحلیل بلاغی

اشاره

صنایع بلاغی که در بخش دوم خطبه استفاده شده عبارت است از: (کنایه، استعاره تخیلیه مکنیه، تشبیه، مجاز لغوی و عقلی)

1. استعاره تخیلیه مکنیه

عبارت «نَافِجاً حِصْنِيَّةً» به معنای بالا آمدن دو پهلوی بر اثر پر خوری و کنایه از استعدادی است که عثمان تصرف در بیت المال مسلمین داشت و تلاشی که در این زمینه می کرد، تشبیه به شتری شده است که دو پهلوی بر اثر پر خوری بالا می آید.

وجه شبه: اشتراک آن دو (هم عثمان و هم شتر) در باد کردن پهلوها، با زیاد خوردن و آشامیدن می باشد، وجه شبه عقلی است به دلیل اینکه باد کردن شکم ها در شتر معین است هنگامی که خوردن زیاد می شود.

گفته شده باد کردن کنایه از تکبر است. (2)

همچنین عبارت «بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ» اراده می شود به این که مسئله زیاد خوردن عثمان و آشامیدن و بهره بردن بدون ملاحظه مسلمین می باشد، به خاطر همین

-
- 1- منصور، پهلوان، فرهنگ واژگان نهج البلاغه، چ 1، تهران، شرکت انتشارت علمی و فرهنگی، 1387، ص 410.
- 2- عزیزالله، عطاردی، شرح نهج البلاغه، شارح محقق من اعلام القرون الثامن، چ 2، تهران، نشر عطارد و بنیاد نهج البلاغه، 1391، ص 82.

عثمان تشبیه شده به چهارپایان و آن دو حسی می باشند.⁽¹⁾ و وجه شبه: عثمان جز به خوشگذرانی و افراط در خوردن و آشامیدن و دیگر خواسته های خود و اقوامش به چیز دیگری توجه نداشت و امور و مصالح آن ها را در نظر نمی گرفت و آن عقلی است و تخیل در اینکه عثمان فردی از افراد چهارپایان به گونه ای که او هیچ بهره ای از انسانیت ندارد چه رسد به فضله ای از فضائل.⁽²⁾

2. کنایه و تشبیه

«يَخْصَمُ مَوْلَى اللَّهِ خَصْمَ خَصْمَةِ الْإِبْلِ نَبَّاتَةِ الرَّبِيعِ»: کنایه از اسراف خویشاوندان عثمان در مال مسلمین به وساطت اوست. تشبیه: نسبت بین عثمان و خویشاوندان وی و اموال بیت المال به شتر و علف بهاری تشبیه شده و وجه شبه در این است که چون علف بهاری پس از خشکی طولانی زمین در زمستان می روید و سرسبز و با طراوت است، شتران به آن رغبت فراوان دارند و شکم خود را انباشته از آن می سازند.

کنایه: این کلام امام (علیه السلام) اشاره به پیامدهای کار عثمان است و در اینجا کنایه از استبداد و خودرأیی عثمان است، زیرا او در کارها با صحابه مشورت نمی کرد. و همچنین کلمه «انْتَكَتْ» کنایه برای شکستن استبداد به کار رفته که نهایت استبداد، فساد و هلاکت است.⁽³⁾

3. مجاز لغوی و عقلی

«وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ» در جمله ی اول مجاز لغوی و عقلی به چشم می خورد، مجاز لغوی (مجاز در افراد)، از این جهت که اجهاز در حقیقت در قتل استعمال می شود که فرع بر ضرب و حرج مقتول باشد و آنجا که قتل عثمان مسبوق به زخم زبان ها و ... نیز بود؛ قتل او را امام (علیه السلام) به اجهاز تشبیه کرده است. و مجاز عقلی (مجاز در ترکیب) از این جهت که «أَجْهَازَ» عمل حقیقت صدور قتل از قاتل محسوب نمی شود که صرفاً سبب قتل او شده مجاز، عقلی است.⁽⁴⁾

ص: 67

-
- 1- حمید، محمدی، همان، ص 183.
 - 2- محمد، خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چ 2، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1390، ص 78.
 - 3- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، (قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده)، ج 1، چ 1، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1375، ص 524.
 - 4- عزیزالله، عطاردی، شرح نهج البلاغه، همان، ص 83.

تشبیه: جمله ی «وَكَبَّتْ بِهٖ بَطْنَتْهُ» که «كَبَّتْ» لغزش، به حیوان منتسب می گردد و از آنجا که ارتکاب اموری که عثمان را سرنگون ساخت به سوار شدن بر زین اسب شبیه است، بطنه و پر خوری به مرکوب تشبیه شده و بر زین در انداختن به آن منسوب گردیده است. (1)

جمع بندی

به طور کلی و در واقع مقصود امام (علیه السلام) این بوده است که همه ی هم و غم عثمان خوردن و نشخوار کردن تصرف اموال مسلمین است. لذا امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه با استفاده از اسلوب های بلاغی از قبیل کنایه و تشبیه، خصوصیات عثمان را به تصویر کشیده است.

پس از آنکه در سقیفه خلافت از دست امام علی (علیه السلام) خارج شد و کوشش های امام (علیه السلام) برای خلافت به جایی نرسید امام (علیه السلام) سعی می کرد تا به شکلی در حفظ اصول و فروع اسلام تلاش کرده و با دانش دینی خود تا اندازه ای مانع خطاها گردد، ولی خارج شدن عثمان از خط صحیح و اصرار امام (علیه السلام) در دفاع از جریانات حق، سبب شد تا عثمان احساس دشمنی بیشتری نسبت به امام داشته باشد.

درباره ی عثمان و تجربه ی تاریخی مربوط به خلافت او، مسائل زیادی وجود دارد، تحکم قریش بر خلافت سبب اعتراض قبایلی شد که بار عمده ی فتوحات را تحمل کرده بودند و در عین حال عثمان حکومت و ثروت را در اعضای خود قرار داده بود و همچنین برخورد عثمان با صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تند و تحریک کننده و غرور آمیز بود، با لحاظ مجموع این خصایص در منش عثمان، امیرالمؤمنین به بیان این تعبیر در جهت روشنگری و ایجاد بصیرت پرداخته اند.

بخش سوم خطبه شقشقیه خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اشاره

امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه می فرماید:

«فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ إِلَيَّ كَعُزْفِ الصَّبْعِ إِلَى يَنْثَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَشُقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةِ الْغَنَمِ؛ (2)

و ناگهان دیدم مردم

ص: 68

1- محمد، خاقانی، همان، ص 189.

2- جعفر، شهیدی، همان، ص 11.

از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم.»

الف) نقد خطبه

زمانی که امام (علیه السلام) به خلافت رسیدند، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) حدود سی سال داشتند و در اوج جوانی و توانایی بودند، از همین رو اشاره ی امام علی (علیه السلام) به فشرده شدن حسنین (علیه السلام) «وُطِئَ الْحَسَنَانِ» در میان جمعیت، مناسب نیست.

ب) تحلیل تاریخی

دوره سوم خلافت، پس از قریب به سیزده سال حکومت عثمان با کشته شدن وی به پایان رسید. در صورتی که بر اثر سیاست های غلط، جامعه اسلامی دچار آشوب و هرج و مرج بود. گرچه عده ای مانند طلحه، زبیر و معاویه به خلافت چشم دوخته بودند، ولی تنها انتخاب خلافت که مورد قبول مهاجران و انصار قرار داشت، علی (علیه السلام) بود. از همین رو، مردم از هر سو پیرامون علی (علیه السلام) جمع شدند و با پافشاری از او تقاضا کردند که خلافت مسلمانان را بپذیرد هر چند که دیر به این نتیجه رسیدند و انحرافات، اثر سوء خود را گذارده بود، برخی سنتها دگرگون شده و برخی احکام اسلامی اجرا نمی شد و مردم با ظلم و تعدی و مال اندوزی، خو گرفته بودند و برگرداندن آنها به خوی انسانی و اسلامی زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر ممکن بود. (1)

اما شرایط موجود، قدرت انقلابیان و همراهی افکار عمومی زمینه ای را به وجود آورد تا صحابیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی تعدادی که خود در پی منصب خلافت بودند، به همراه مردم به در خانه علی (علیه السلام) برای پذیرش خلافت رفتند. (2) امام (علیه السلام) ورود جمعیت به سوی منزل خود را این گونه توصیف کرده است: «ناگهان دیدم مردم از هر سو به من روی آوردند و پشت هم به سوی من هجوم آوردند و بر سرم ریختند تا جایی که امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) زیر دست و پا افتادند و دو طرف جامه من پاره شد.» درست است که آن دو

ص: 69

1- علی اصغر، عین القضاة، امام علی (علیه السلام) عقلانیت و حکومت، ج 1، قم، انتشارات پرتو خورشید، 1388، ص 85؛ ر. ک: خطبه 229 (بیعت پرشور با امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

2- علی اصغر، عین القضاة، همان، ص 85.

بزرگوار در آن موقع بیش از سی سال داشتند و جوانانی قوی و زورمند بودند ولی هجوم شدید مردم آنها را در مورد حفاظت از پدر در تنگنا قرار داد. (1)

پس از پافشاری مردم و اکراه علی (علیه السلام) در پذیرش خلافت، حاضران گفتند: «تو را رها نمی کنیم تا با او بیعت کنیم.» بنابراین علی (علیه السلام) فرمود بیعت باید در مسجد صورت گیرد، زیرا که بیعت با حضرت (علیه السلام) نباید پنهانی باشد و بدون رضایت توده مردم نیز نمی پذیرد. (2)

امام (علیه السلام) به آنان فرمود که بیعت از آن اصحاب بدر است هر کسی از آنان او را به خالفت برگزینند، خلیفه می شود. کسانی که باقی مانده جنگ بدر بودند نزد علی (علیه السلام) آمدند و خواستار بیعت با آن حضرت شدند.

امام (علیه السلام) سیاست اصلی خود را، اصلاح اوضاع جامعه می دانست دلیل این امر آن بود که او فردی پایبند به دین و سنت بود. افزون بر آن، امام اساساً توسط کسانی بر سر کار آمده بود که خلیفه ی پیشین (عثمان) را به دلیل فساد به قتل رسانده بودند و امید ان داشتند که خلیفه ی جدید به اصلاح خرابی ها بپردازد. تناسب هدف این گروه با شخصیت امام، یکی از دلایل اصلی رویکرد آنان به امام (علیه السلام) بود. سیاست خلفای پیشین توسعه ی فتوحات بود. این کار، هم اسلام را گسترش می داد و امتیاز مثبتی برای خلفا بود. (3)

ج) واژگان مشکل

عُرِفَ الضَّبْعُ: یال گفتار که برجسته و پرپشت است.

يَنْتَالُونَ: می ریزند و سرازیر می شوند.

وُطِيَ: پایمال و لگدکوب شد.

شُقْ: شکافته شد. عِطْفَايَ: عبا یا پارچه ای که روی دوش انداخته می شود.

رَبِيضَةٌ: رمه گوسفند وقتی که نزدیک به هم می خوابند. (4)

ص: 70

1- ناصر، مکارم شیرازی، پیام امام (ره)، ج 1، چ 1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375، ص 381.

2- علی اصغر، عین القضاة، همان، ص 88.

3- رسول، جعفریان، همان، ص 353.

4- ابراهیم، منهاج دشتی، (واژه های نهج البلاغه به صورت موضوعی با ترجمه مقابل، ادبی و شرح کلمات مشکل)، چ 1، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1390، ص 146.

بخش سوم خطبه، صنایع ادبی تمثیل و تشبیه مرکب به کار رفته است.

ه- تمثیل

عبارت «وَالنَّاسُ إِلَى كَعُوفِ الصَّبَّاعِ إِلَى يَنْتَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»: روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پرپشت گفتار بود از هر طرف مرا احاطه کردند. «گفتار، حیوانی که فراوانی پشم گردن او مثلی بود و عرب هرگاه می خواستند فراوانی چیزی را بگویند با نام موهای یال گفتار بیان می کردند.»⁽¹⁾

و) تشبیه مرکب

عبارت «مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةِ الْغَنَمِ»: مردم در اطراف حضرت علی (علیه السلام) مانند ریبضه گوسفند که با چوپان خود گرد آمده اجتماع نموده اند. امام (علیه السلام) اجتماع مردم را در اطراف خود به گله ی گوسفند تشبیه کرده است. حضرت (علیه السلام) در وجه شبه، علاوه بر ازدحام معانی دیگری نیز در نظر گرفته است و آن اینکه مردم را به دلیل ندانستن این که چه چیز را باید کجا قرار دهند و کمی درک و عدم رعایت ادب، آن ها را به گوسفند تشبیه کرده است. همانگونه که در زبان رایج عرب، گوسفند نیز به کم فهمی و کم هوشی توصیف شده است.⁽²⁾

جمع بندی

براساس تحلیل تاریخی، به دلیل بدعت گرایی و مشکلاتی که در طول خلافت عثمان رخ داده بود (از جمله: مشکل عدم عدالت اقتصادی، تعارضات نژادی و طایفه ای، انحرافات و شبهات دینی) و جدای از بدعت ها، عدم آگاهی و بینش صحیح مردم از دین و عدم روشنگری در جهت ارائه ی آگاهی های مذهبی به آنان فضا را به شدت انحراف آمیز و خفقان آلود نموده بود.

ص: 71

1- حبیب الله، هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 1، چ 4، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا، ص 69؛ ر. ک: احمد، مدرس وحید، المدخل نهج البلاغه، چ 1 و 3، قم، مؤلف، بی تا، ص 267.

2- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، همان، ص 527؛ ر. ک: محمد، غروی، الامثال والحکم المستخرجه من البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1365، ص 339.

هجوم شدید مردم برای بیعت از حضرت درحالی که تشنه عدالت راستین بودند، موجب شد تا حسنین (علیه السلام) نتوانند از جایگاه پدر محافظت کنند و اظهار می کردند که علی (علیه السلام) خلیفه است. آنان از حضرت می خواستند تا دست خود را برای بیعت به سوی آنان دراز کند امام (علیه السلام) فرمود: «هر کسی را که اصحاب بدر به خلافت برگزیند، خلیفه می شود.» پس از آن تمامی اهل بدر که زنده بودند نزد علی (علیه السلام) آمدند و خواستار بیعت با آن حضرت (علیه السلام) شدند. امام (علیه السلام) زیر بار بیعت با مردم نمی رفت زیرا وضعیت موجود در جامعه را فاسدتر از آن می دانست که بتواند آن را رهبری کرده و معیارهای خود را به اجرا در آورد.

در تحلیل بلاغی نیز، امام (علیه السلام) در همه ی مسائل از جمله خطبه ی مذکور جانب ادب را نگه داشته و با بهره گیری از روش هایی همچون ارسال المثل و تشبیه، کلام خود را به دور از الفاظ ناشایست بیان می دارند.

خطبه 19

اشاره

در این خطبه سخن در مورد اشعث بن قیس است که امام در کوفه بر منبر ایراد فرمودند.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«مَا يُدْرِيكَ عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ، مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ؛ (1)

در سخن او عبارتی بود که اشعث بر آن اعتراض کرد و گفت: "یا امیر المؤمنین این که گفتی به زیان توست نه به سود تو". امام تیز در او نگریست و گفت: "تو چه دانی، که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من. لعنت خدا بر تو باد و لعنت لعنت کنندگان. ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می بافته اید. ای منافق فرزند کافر."»

الف) نقد خطبه

اینکه کسی بگوید فلان چیز به زیان تو است، در صورتی هم که درست نباشد طرف مقابل نمی بایست عصبانی شود. امام (علیه السلام) در اینجا به شدت اشعث را به خاطر این که گفته است؛

ص: 72

فلان مطلب به زیان توسست مورد خطاب قرار داده است، عصبانی شده و او را لعنت کرده اند. اینکه پدر کسی کافر بوده، موجب سرزنش فرزند او نمی شود ولی امام علی (علیه السلام) در اینجا کافر بودن پدر اشعث را به رخ او کشید. هم چنین در تاریخ هست که اشعث و پدرش بافنده نبوده اند در حالی که امام (علیه السلام) در اینجا گفته اند که «حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ».

(ب) تحلیل تاریخی

اشعث بن قیس یکی از دشمنان و مخالفان علی (علیه السلام) بود و همواره در مقابل امام (علیه السلام) نفاق داشت، وی در سال دهم هجرت با شصت نفر به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و مسلمان شدند ولی بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتد شد و به مخالفان پیوست. (1)

او یکی از عوامل شهادت حضرت علی (علیه السلام) و ناکامی مسلمین در جنگ صفین و آغازکننده جنگ نهروان و به وجود آمدن داستان حکمین و توطئه های زیاد دیگری بود.

اما سخنی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمود و اشعث بر او اعتراض کرد، چنین بود که علی (علیه السلام) برای خطبه خواندن برخاست و موضوع حکمین را متذکر شد و این پس از پایان کار خوارج بود. مردی از اصحابش برخاست و گفت: «نخست ما را از حکمیت منع فرمودی و سپس به آن فرمان دادید، نمی دانیم کدام کار درست تر بود»؛ (2)

پس حضرت امیر (علیه السلام) دست بروی دست زده فرمود «هذا جزاء من ترك العقدة» یعنی، این حیرت و سرگردانی جزای شما است که در کار خویش تأمل و احتیاط را از دست دادید و مرا به قبول آنچه حکمین بگویند وادار ساختید، اشعث به مقصود حضرت پی نبرد و گمان کرد که آن جناب می فرماید این جزای من است که از مصلحت غافل مانده و احتیاط را از دست دادم بنابراین گفت: «این سخن بر ضرر و زیان حضرت تمام شد و سودی نداشت»، پس حضرت (علیه السلام) نگاه تندی به او کرده و فرمود: «چه ترا دانا گردانید (به اینکه) چه بر ضرر و چه بر نفع من است.»

ص: 73

1- محمدبن سعدبن، واقدی، الطبقات الکبری، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، 1374، ص 488.

2- عزالدین ابوحامد، ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، ج 1، چ 2، تهران، نشرنی، 1375، ص 144-145؛ ر. ک: ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، (مترجم: ناصر طباطبائی)، تهران، ققنوس، 1380، ص 159.

لعنت خدا (دوری رحمت او) و نفرین لعنت کنندگان بر توباد و ای منافق پسر کافر لعن حضرت بر اشعث برای اعتراض او بر آن جناب نبوده، بلکه برای آن بود که با وجود بودن میان اصحاب حضرت (علیه السلام) نفاق را از دست نداده، همیشه دورویی می کرد، و شخص منافق سزاوار لعن است (1)،

چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ بَيِّنَاتٍ لِّلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (2)

یعنی کسانی که می پوشانند نشانه های روشن و هدایتی را که ما فرستادیم بعد از چیزی که در کتاب برای مردم بیان کردیم، خداوند و جمیع لعنت کنندگان ایشان را لعنت و نفرین میکنند.»

ج) تحلیل بلاغی

اشاره

آرایه های ادبی به کار رفته در خطبه عبارتند از: (طباق، توریه مجرده، توریه مبینه، استعاره تخیلیه، ضرب المثل و کنایه) به کار رفته است.

1. صنعت طباق

در عبارت «مَا يَذْرِيكَ عَلَىٰ مِمَّا لِي»: بین دو معنای حقیقی «بین دو حرف» که خطاب به اشعث بن قیس می باشد. «تورا که آگاهانید» که سود من کدام است و زیان من کدام؟» (3)

2. توریه مجرده

عبارت «حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ»: یعنی بافنده ی پارچه، که بافنده پارچه معنای قریب آن است و دروغگو معنای بعید آن است، که در این فراز خطبه، معنای دوم یعنی دروغگو «اشعث بن قیس» اراده شده است. عبارت «مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ»: منافق پسر کافر توریه مبینه می باشد که معنای دروغگو را تقویت می کند. (4)

3. استعاره تخیلیه مکنیه

این جمله «حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ»: استعاره تخیلیه مکنیه، که اشاره به نقصان عقل اشعث

ص: 74

1- علینقی، فیض الاسلام، همان، ج 1، دانشنامه علوی، ص 78.

2- بقره (2)، آیه 159.

3- محمد، خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چ 2، همان، ص 231.

4- قاسم، فائز، علوم بلاغت در نهج البلاغه، چ 1، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، 1390، ص 117.

و کمی استعداد او دارد، زیرا او اشیاء را در جای خود قرار نمی داد به علاوه تأکیدی بر عدم شایستگی او برای اعتراض است، زیرا بافندگی (حیاکه) دلیل ضعف عقل است و از لوازم کذب است و آن حسی است؛ چون ذهن بافنده همیشه در جهت بافندگی و صنعتش می باشد و آن هم حسی است و تمام فکرش متوجه اوضاع و احوال نخ های پراکنده است، تا آنها را مرتب کرده و نظم دهد. در نتیجه چون همیشه فکرش متوجه کارش می باشد از چیزهایی دیگر غافل است و آن عقلی است و نسبت به آن نادان است. (1)

جمع بندی

از آنچه گذشت، امام علی (علیه السلام) با رعایت اصول ادب از قبیل استعاره مکنیه و توریه، اشعث بن قیس را متوجه نادانیش می کنند، به علاوه حضرت (علیه السلام) تأکید بر عدم شایستگی را به منظور اعتراض عنوان می کنند. در میان اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اشعث از رؤسای منافقینی بود که در بسیاری از توطئه ها و مفسده ها شرکت داشتند، وی آغاز کننده ی جنگ نهروان بود و نفاق و دشمنی او سبب شد تا امام (علیه السلام) با اصحاب نهروان به جنگ با معاویه نرود، ولی با این وجود امام علی (علیه السلام) با رعایت اصول ادب (استعاره ی مکنیه و توریه) اشعث را متوجه نادانیش می کنند، به علاوه حضرت (علیه السلام) تأکید بر عدم شایستگی را به منظور اعتراض عنوان می کنند.

خطبه 27 (مظلومیت امام (علیه السلام) و علل شکست کوفیان)

اشاره

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومُ الْأَطْفَالِ عُقُولُ وَرَبَاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُم وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَتْ نَدَمًا وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا. قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَقَاتَمْتُ قَلْبِي قَيْحًا وَشَدَحْتُكُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَعْتُكُمْ نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُكُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ (2) ای نه مردان صورت مرد، ای کم خردان ناز پرورد کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پر خون است و سینه ام مال مال خشم شما مردم دون، که پیایی جرعه اندوه به کامم می ریزید، و با نافرمانی

ص: 75

1- حمید، محمدی، همان، ص 201.

2- جعفر، شهیدی، همان، ص 28.

بدون شک، هیچ پیروزی و شکستی بدون دلیل نیست و عامل اصلی پیروزی و شکست قدرت فرماندهی و مدیریت و آگاهی می باشد در حالی که در پاره ای از موارد، مسأله عکس است و فرمانده و پیشوا از نظر روحیه و آگاهی و مدیریت در نهایت قوت است، ولی پیروان ترسو و ضعیف و بی اراده و بی تجربه که نمی توانند طرح های دقیق مدیریت پیشوایان را به خوبی بیان کنند عامل اصلی شکست محسوب می شود.

الف) نقد خطبه

در اینجا امام علی (علیه السلام) کسانی که به جهاد دشمن نمی روند را به عقول زنان حجله نشین تشبیه کرده اند، در حالی که جهاد بر زنان واجب نیست. از طرف دیگر امام (علیه السلام) در اینجا زنان را مذمت کرده است در حالی که آن ها در صحنه ی جهاد نبوده اند.

ب) تحلیل تاریخی

مرد غامدی که سواران او بر انبار حمله آورده اند سفیان بن عوف بن مغفل غامدی است، سفیان از سرداران معاویه و اهل یمن بود معاویه از او درخواست کرد که با یک لشگر انبوه و شجاع به همراه او می فرستد تا به انبار (شهر مرزی بین عراق و شام) برسد اگر در انبار هم لشگری نبود به طرف مدائن برود و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار بدهد و از رفتن به کوفه خودداری کند، چرا که اگر انبار یا مدائن مورد حمله قرار گیرد و مردم دچار وحشت شوند مانند این است که کوفه را مورد حمله قرار داده است.

سفیان از نزد معاویه بیرون رفت و مشغول تهیه لشگر به سوی انبار شد. هنگامی که به انبار رسید، دویست نفر از یاران علی (علیه السلام) در آنجا بودند. سفیان از اسب فرود آمد و یاران خود را به دسته هایی تقسیم کرد و هر کدام در جایی مشغول جنگ شدند، مردمان انبار را در کوچه ها مورد حمله قرار دادند و آنها را از هم پراکنده ساختند. بعد از اندکی، امیرشان کشته شد و جماعت پراکنده شدند سپس هر چه در آنجا بود غارت کردند.

ابو سفیان اعلام کرد به خدا سوگند جنگی آرام تر و آسان تر و خوشحال کننده تر از این جنگ ندیده بودم، و این جنگ در دل مردم وحشت ایجاد کرد. هنگامی که نزد معاویه برگشت او را به خاطر پیروز شدن تحسین کرد و اظهار داشت که به هر شهری برود در آنجا

مانند یک امیر معامله می کند و کسی جز من بر تو نمی تواند امارت کند به خدا سوگند بعد از اندک زمانی مردم عراق از علی (علیه السلام) فرار می کنند و به طرف ما می آیند.

او جنگجویانی همراه خود داشت که دیدگان را خیره می کرد آنها سپاه امام (علیه السلام) را به وحشت انداختند در حالی تسلیم شدند که نمی توانند مقاومت کنند. یکی از یاران امام (علیه السلام) می گوید: «ما نیروئی نداشتیم تا با آنها وارد جنگ شویم، امام به طرف آنها شتافت و مابقی از یکدیگر پراکنده شدند و نصف یاران در جنگ حاضر نشدند، به خدا سوگند ما با آن ها نیکو جنگیدیم تا آنکه عرصه بر ما تنگ شد.» (1)

امام (علیه السلام) از اسب پیاده شدند و این آیه شریفه را قرائت فرمودند:

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (2)

پس برخی پیمان خویش گزاردند (و بر آن عهد ایستادگی کردند تا به راه خدا شهید شدند مانند عبیده و حمزه و جعفر) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند (مانند علی (علیه السلام) که در کوفه به محراب عبادت شهید گشت).

و به ما فرمودند: «هر کس نمی خواهد خدا را ملاقات کند و آماده شهادت گردد از آبادی بیرون رود تا آن گاه که ما با آنان مشغول جنگ می باشیم و تا آنگاه که ما به جنگ اشتغال داریم آن ها می توانند فرار کنند. اما هر کس میل دارد نزد خداوند رود و با نیکان محشور گردد، وارد جنگ شود.» این را گفت و با سی نفر آماده ی کارزار شدند و همه ی یاران امام (علیه السلام) به شهادت رسیدند، هنگامی که ابوسفیان انبار را غارت کرد یکی از افراد غیر عرب به کوفه آمد و خبر شهادت حسان بن حسان بکری را به حضرت (علیه السلام) اطلاع داد، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای منبر رفتند و فرمودند: «برادر شما بکری در انبار کشته شد او وعده های خداوند را برگزید و آخرت را بر دنیا ترجیح داد، اکنون به طرف آن ها بروید تا بتوانید آن ها را دفع کنید و از سرزمین عراق بیرونشان سازید»، بعد از این منتظر پاسخ مردم شدند ولی هیچکدام از آن ها سخن نگفتند، هنگامی که امام (علیه السلام) سکوت آن ها را مشاهده کرد از منبر پایین آمدند و پیاده به طرف نخيله رفتند و مردم هم دنبال آن جناب روان شدند در این هنگام گروهی از اشراف قبائل آمدند و گفتند: «یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ص: 77

1- ابواسحاق بن محمد، ثقفی کوفی، برگرفته از کتاب الغارات، همان، ص 254-251.

2- احزاب (33)، آیه 23.

شما برگردید ما کار را انجام خواهیم داد»، فرمودند: «شما نه مرا کمک خواهید کرد و نه از خودتان یاری خواهید نمود.»⁽¹⁾

ج) واژگان مشکل

رَبَّاتٍ: صاحبان زن، جمع ربه مؤنث رَبّ.

حِجَالٍ: از حجل بر وزن (فعل) و حجل بر وزن (فصل) به معنای (خلخال) همان زینتی که زن های عرب در میچ پا می کردند و حجله که صحیح آن حَجَلَه (بر وزن عجله) است به معنای اتاق مخصوص عروس است که آن را زینت می کنند و می آریند.⁽²⁾

سَدَمَ: پشیمانی، اندوه، تأسف.

قَيْحاً: آنچه که از چرک و زخم و دمل.⁽³⁾

شَحَنْتُ صَدْرِي غَيْظاً: سینه ام را از غضب پر کردید.⁽⁴⁾

د) تحلیل بلاغی

اشاره

صنایع بلاغی در این خطبه عبارتند از: (تشبیه، مجاز از باب اطلاق ملزوم و اراده ی لازم، استعاره تخیلیه مکنیه)

1. تشبیه

عبارت «حُلُومُ الْأَطْفَالِ عُقُولُ وَرَبَّاتِ الْحِجَالِ» مردم کوفه را از جهت کم خردی تشبیه به کودکان و زنان کرده است.

زیرا کودکان بالقوه عاقلند و نه بالفعل، و گاهی هم چیزهایی از آن ها به ظهور می رسد که صورت ظاهر عقلایی ندارد.⁽⁵⁾

ص: 78

1- ابواسحاق بن محمد، ثقفی کوفی، همان، ص 251-254.

2- ابی القاسم بارالله محمودبن عمر احمد، زمخشری، اساس البلاغه، ج 1، چ 1، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419ق، ص 170.

3- خلیل، باستان، من معالم الأدب فی البلاغه، چ 1، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، 1384، ص 6.

4- علی اکبر، قرشی بنایی، مفردات نهج البلاغه، محمدحسن بکائی، ج 2، چ 1، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، 1377، ص 1052.

5- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، همان، ص 82.

2. مجاز از باب اطلاق

در عبارت «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ» مجاز از باب اطلاق ملزوم و اراده‌ی لازم می‌باشد و این به خاطر این است که مقاتله عملی طرفینی است و لفظ مقاتله و دشمنی به طور حقیقی نسبت به خداوند ممکن نیست، که خود موجب دشمنی می‌شود و لازمه‌ی دشمنی خدا بودن هم‌پی آمدهایی از قبیل طرد و لعن و دوری از رحمت و لطف به همراه دارد. بنابراین لفظ مقاتله در اینجا به معنای مجازی به کار رفته است یعنی دوری از رحمت الهی.

3. استعاره تخیلیه مکئیه

عبارت «مَقَاتُمُ قَلْبِي قَيْحًا»: دل مرا خون کردید.» این جمله کنایه از نهایت دردهای دل و تأملات روحی آن حضرت را از دست یارانش می‌رساند، زیرا هر چه آن حضرت (علیه السلام) در بهتر کردن وضع آن‌ها تلاش و کوشش می‌کرد، آنها توجهی به دستورات او نمی‌کردند.

امام (علیه السلام) از دردهای دل خویش به چرک و خون تعبیر فرموده است. وجه اشتراک: نهایت درد یک عضو چرکین شدن آن است، و آن عقلی است. (1)

جمع بندی

آنچه قابل تأمل است این است که، خطبه فارغ از شرایط زمانی و مکانی، ویژه‌ی زمان‌های گذشته و حمله لشکر معاویه به شهر انبار نبوده و نیست، بلکه یک قاعده‌ی کلی است که در زندگی مسلمانان در همه‌ی اعصار صادق است. به همین دلیل اسلوب‌های بلاغی به کار رفته از جمله تشبیه، کنایه و مجاز در کلام حضرت علی (علیه السلام) به قصد نکوهش عملکرد مردم کوفه و همچنین تصویر سستی و ذلت‌پذیری مردم به کار رفته است، این خطبه مردمی را تصویر می‌کند که در برابر باطل سکوت کرده و حق را یاری نکرده‌اند و صفت مردانگی را در آنها مورد تشکیک قرار می‌دهد، زیرا لازمه‌ی مردانگی دارا بودن صفات کمالی انسانی از قبیل شجاعت، عزت نفس و بزرگ منشی و تعصب ناموسی است.

ص: 79

در این بخش از خطبه امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَفِ لَكُمْ، لَقَدْ سَعَيْتُ عِتَابَكُمْ، أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا بِالذَّلِّ وَمِنْ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرَةٍ وَمِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ. يُرْتَجِعُ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ فَكَأَنَّ وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمُالُ بِكُمْ زَوَافِرُ عِزٍّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رِعَاتُهَا فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ؛ (1) نفرین بر شما که از سرزنشستان به ستوه آمدم. آیا به زندگانی این جهان، به جای زندگانی جاودان خرسندید، و خواری را بهتر از سالاری می پسندید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان می خوانم، چشمانتان در کاسه می گردد، که گویی به گرداب مرگ اندرید، و یا در فراموشی و مستی به سر می برید. در پاسخ سخنانم درمی مانید، حیران و سرگردانید، گویی دیو در دلتان جای گرفته و دیوانه اید. نمی دانید و از خرد بیگانه اید. من دیگر هیچگاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نینگارم و در شمار یار و مددکار نپندارم. شترانی را مانند مهار گشاده. چرانده خود را از دست داده. که چون از سویشان فراهم کنند، از دیگر سو بپراکنند.»

الف) نقد خطبه

عدم پذیرش مردم نسبت به کلام امام علی (علیه السلام) را می توان به عدم شناخت کافی امام در مورد به مخاطب نسبت داد و اینکه توان مدیریت آن ها را نداشتند، از طرف دیگر سرزنش زیاد موجب می شود که مخاطب به حرف طرف مقابل گوش ندهد، لذا چنین برخوردی از امام علی (علیه السلام) مناسب نیست.

یکی از ویژگی های مدیر و رهبر در آموزه های قرآنی شرح صدر است. در حالی که در اینجا امام علی (علیه السلام) به شدت نسبت به مردم زمان خود عصبانی بودند و خستگی خود را از آنان بیان می دارند.

ب) تحلیل تاریخی

امام (علیه السلام) این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال 38 هجری برای بسیج

ص: 80

کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در نخیله کوفه ایراد فرمود و در این خطبه از سستی و کوتاهی مردم در امر جهاد با دشمن، سخت اظهار ناراحتی می کند و آنان را به طریق صحیح و منطقی ارشاد می کند. (1)

همانطور که تاریخ نشان می دهد وضع کوفیان به گونه ای بود که تا شخصیت خود را در معرض نابودی کامل نمی دیدند تکان نمی خوردند یکی از آنان «اشعث بن قیس» که سرمایه ی فساد و نفاق بود در نافرمانی با جماعتی توافق کردند و بهانه جویی کردند که تیرها و شمشیرها گند و فرسوده شده، بهتر است که ما را به کوفه بازگردانی تا اسلحه ی خود را اصلاح کنیم و آماده ی جنگ شویم و شاید بر تعداد ما افزون شود برخی دیگر سردی هوا را بهانه کردند و برخی دیگر به بهانه ی زخمی شدن عده ی کثیری از کوفیان سرباز زدند. امام (علیه السلام) فرمود: «وای بر شما که همواره از جهاد با کافران و طاعت یزدان گریزانید.» ایشان این آیه را تلاوت فرمود:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُولُوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (2) ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد داخل شوید و پشت (به حکم خدا) نکنید، که زیانکار میشوید.»

امام به سپاهیان اصلاح اسلحه را پیشنهاد دادند و بسیج راه شام کنند اما مردم دوباره نافرمانی کردند و به کوفه فرار کردند و دیگر نزد امام (علیه السلام) رجوع نکردند، چنانکه نزد امام (علیه السلام) جز عده ی قلیلی باقی نماندند و مابقی به سستی گرویدند و لشگریان معاویه جسور شدند و هر روز بخشی از کشور اسلام را مورد حمله قرار می دادند. (3)

در این هنگام امام (علیه السلام) این خطبه را بیان فرمودند.

ج) تحلیل بلاغی

اشاره

صنایع ادبی در خطبه 34 عبارتند از: (تشبیه، کنایه، استعاره، ایجاز، قصر)

1. تشبیه

در عبارت «إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ جِهَادٍ عَدُوُّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ»:

ص: 81

1- ر. ک: خطبه 25 (بخش اول)، خطبه 27 (بخش سوم).

2- مائده (5)، آیه 21.

3- محمدتقی، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ حضرت علی بن ابی طالب، ج 4، چ 3، تهران، اسلامیه، 1382، ص 144-145.

کوفیان به دلیل تربیشان از مخالفت با دعوت حضرت علی (علیه السلام) و یا اقدام مرگ، چشمانشان از حیرت و سرگردانی در کار به دوران می افتد. حضرت (علیه السلام) حالت آن ها را در دوران چشم حیرت زده و سرگردانی در کار، به حالت غش و بیهوشی در حین مردن تشبیه می کند که شخص به دلیل وضعیت خاص پیشامد مرگ خود را فراموش می کند و به دردی که بدان دچار آمده سرگرم می کند، و این تشبیه معقول به معقول است. (1)

گفته ی حضرت (علیه السلام) مانند فرموده ی حق تعالی است:

«أَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ» (2) آنها (به هر نوع کمک مالی و غیره) بر شما مؤمنان بخل میورزند و هر گاه جنگ و خطری پیش آید آنها را چنان بینی که از شدت ترس با چشمی که از بیم دوران میزند به تو نگاه میکنند.»

2. کنایه

عبارت «سَجِسَ اللَّيَالِي»: به معنای تاریکی شب هاست، مفهوم جمله چنین می شود که شب ها تاریک اند، من به شما اعتماد نمی کنم و این کنایه از ابدیت و همیشگی است. چرا که هرگز ظلمت از شب جدا نمی شود. (3)

3. استعاره

در عبارت «مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ»: کلمه: «رُكْنٍ» به معنی تکیه گاه محکم و استوار است. این جمله استعاره است از «رُكْنِ الْجَبَل» یعنی «دامنه کوه بلند» از جهت مشابهتی که میان شخص پابرجا و پایدار و استواری کوه وجود دارد که هر دو مورد می توانند پناهگاه خویش باشند ولی از نظر امام (علیه السلام) کوفیان استوانه محکم و استواری نبوده اند. لذا حضرت (علیه السلام) تعبیر به «رُكْنٍ» کرده است. (4)

چنانکه خداوند متعال همین واژه را بدین معنا به کار برده است:

ص: 82

1- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 2، چ 2، بی جا، دفتر نشرالکتاب، 1362، ص 79.

2- احزاب (33)، آیه 19.

3- ناصر، مکارم شیرازی، همان، ص 323.

4- میثم بن علی بن میثم، بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج 2، همان، ص 170.

«قَالَ تَوَّانَ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ؛ (1) لوط گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا (حالی که بر منعتان قدرت ندارم از شر شما) به رکن محکمی پناه میبردم.»

که مربوط به داستان حضرت لوط است که در مقابل بدکاران قومش فرموده است.

4. تشبیه

عبارت «مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا»: حضرت کوفیان را به شترانی تشبیه کرده که ساریان خود را گم کرده باشند.

همچنان که در قسمت دوم خطبه ی 97 امام (علیه السلام) همین تعبیر را به کار برده است:

«يَا أَشْبَاهَ لِإِبِلٍ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا، كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرٍ؛ (2) ای همانند شتران بی ساریان

که اگر از سویی فراهمشان کنند، از دیگر سوی پراکنند.»

وجه شباهت در آنها این است که اگر از سویی مجتمع شوند، از سوی دیگر پراکنده می گردند تشبیه امام (علیه السلام) در این خطبه دلالت بر ناتوانی تصمیم گیری و متفرق بودن اندیشه و افکار و اراده ی آن ها دلالت دارد. زیرا بر مصلحتی که وضع آن ها را در دو جهان نظام بخشد اجتماع نمی کنند. (3)

5. ایجاز قصر

همچنین در همین عبارت «مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا»: ایجاز قصر به کار رفته که مقصور آن «أَنْتُمْ» «مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا» باشد و مقصور علیّه «كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا» می باشد. (4)

جمع بندی

امام علی (علیه السلام) با توجه به علم و اطلاع از درون مردم با به کار بستن تعبیر کنایی و تشبیه، سعی در تقویت درونی آنان نموده و با انتخاب واژه هایی شایسته مانع تضعیف روحیه ی سربازانش گشته است.

همچنین صفت های ناپسند کوفیان را با استفاده از فنون بلاغت به صراحت بیان کرده است و ترس را به عنوان اولین صفت مذموم کوفیان بیان کرده اند که از مخالفت با

ص: 83

1- هود (11)، آیه 80.

2- خطبه 97.

3- میثم بن علی بن، بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 2، همان، ص 170.

4- قاسم، فاتر، همان، ص 84.

دعوت حضرت (علیه السلام) و اقدام به جهاد چشمانشان از سرگردانی به دوران می افتد. دومین صفت ناپسند کوفیان این بود که پس از شنیدن دستور جهاد، نگاهشان حالتی است که گویا عقلشان را از دست داده اند و سومین صفت این بود که همواره مورد بی اعتمادی امام (علیه السلام) بوده اند و سلب اعتماد امام (علیه السلام) از گفتار ایشان نتیجه ی اخلاق بد، خلف وعده و دروغگویی بوده است.

تمام توبیخ ها و سرزنش ها برای آگاهی آنها از وضع خودشان بوده است، در اصل آن ها به خواب رفته بودند و امام (علیه السلام) درصدد بیداری آنان از خواب غفلت بوده اند.

از طرفی ایجاز قصر در کلام حضرت (علیه السلام) بدین منظور می باشد که کلیات این امور بیان گردد و از ذکر جزئیات آن که به تعبیری ناهنجار می انجامد خودداری نموده، بی آنکه به اصل مقصود خدشه وارد کند؛ زیرا امام (علیه السلام) به جایگاه و شأن خود واقف بودند و در عین اینکه جانب ادب را در کلام رعایت می کردند همه ی امور مدنظر را در گفتار خویش لحاظ می نمودند، چرا که اگر جزئیات بیان می گشت سخن به درازا می کشید و اختصار از بین می رفت.

خطبه 69 (نکوهش امام (علیه السلام) بر کوفیان در «عین التمر» پس از شنیدن غارتگری های فرماندهان معاویه)

اشاره

«كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَنَسِيرٌ مِّنْ مَّنَاسِيرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بَابَهُ وَانْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّةِ جُحْرَهَا وَالصَّبْعِ فِي وَجَارِهَا. الذَّلِيلُ وَاللَّهِ مَن نَّصِمَرْتُ مَوْتُهُ؛ (1) تا چند با شما راه مدارا بسپارم آنسان که با شتر بچه هایی مدارا کنند - که کوهانشان از درون ریش است، و از برون بی گزند می نماید، لا جرم سواری را نمی شاید-، یا جامه فرسوده ای که چون شکاف آن را از سویی به هم آرند، از سوی دیگر گشاید. هرگاه دسته ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می روید و در به روی خود می بندید و چون سوسمار در سوراخ می خزید و یا چون گفتار در اله می آرید به خدا، آن کس را که شما یاری دهید خوار است.»

ص: 84

تشبیه مخاطب به خزنده و گفتار، موجب می شود که مخاطب به حرف طرف مقابل گوش ندهد، در حالی که امام (علیه السلام) چنین روشی را پیش گرفته است و کسی که رهبر جامعه شده است، نمی بایست زود خسته شود. امام (علیه السلام) در اینجا سخنانی گفته که نشان از خستگی ایشان دارد.

ب) تحلیل تاریخی

معاویه بن ابو سفیان بن عوف در سال 39 هجری سپاه خود را دسته دسته به اطراف عراق فرستاد که علی (علیه السلام) را از هر طرف احاطه کند. نعمان بن شبیر را با هزار سپاه به سرزمین عین التمر، فرستاد تا بر مالک بن کعب ارحبی که عامل اصلی امام علی (علیه السلام) بر گارد مسلح عین التمر بود غارت ببرد. (1)

مالک به اتباع خود اجازه مرخصی داده بود که به کوفه نزد خانواده های خود بروند جز صد مرد با او کسی نمانده بود. چون خبر آمدن نعمان را شنید به امیرالمؤمنین نامه نوشت و خبر داد و از او یاری خواست. علی (علیه السلام) برخاست و مردم را برای جنگ و دفاع دعوت کرد اما آنها تسامح و سهل انگاری کردند. مالک خود با نعمان نبرد کرد. مالک به مُخَنَفِ بن سلیم هم نامه نوشت و از او مدد خواست و او هم فرزند خود عبدالرحمن را با پنجاه مرد فرستاد. آن ها به مالک رسیدند در حالی که اتباع مالک غلاف شمشیرها را شکسته و تن به مرگ داده بودند، چون اهل شام مدد و یاری را دیدند، گریختند و گمان کردند که مدد پی در پی به آن ها می رسد مالک هم دلیری کرده و آن ها را کشت چون اهل کوفه از یاری مالک تسامح کردند. (2) علی (علیه السلام) بر منبر بالا رفت و خطبه ایراد نمود.

«أما بعد يا أهل كوفه، أَكَلَمَا أَطَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ مَّنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بَابَهُ وَأَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبِّ فِي جُحْرِهَا وَالضَّبُعِ وَوَجَارِهَا؟ (3) أَفْ لَكُمْ، لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أُرَازُ صِدْقٍ عِنْدَ التَّدَاءِ وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ

ص: 85

1- احمد بن اسحاق، يعقوبی، تاريخ يعقوبی، (مترجم: محمد ابراهيم آيتی)، ج 2، چ 10، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387، ص 101.

2- عزالدین، علی بن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام، (مترجم: ابوالقاسم حالت و عباسی خلیلی)، ج 10، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، 1371، ص 193-194.

3- خطبه 69.

عِنْدَ النَّجَاءِ؛⁽¹⁾ هرگاه دسته ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می روید و در به روی خود می بندید و چون سوسمار در سوراخ می خزید و یا چون کفتار در لانه می آرمید به خدا، آن کس را که شما یاری دهید خوار است، و آن را که شما بر او حمله آرید، نشانه تیر شکسته سوار. به خدا سوگند، که در مجلس بزم بسیارید و فراهم، و زیر پرچم رزم ناچیز و کم. اُف بر شما که از بس آزارتان سینه ام سوخت. روزی به آواز بلندتان خوانم و روز دیگر در گوشتان سخن می رانم. نه آزادگان راستینید هنگام خواندنتان به آواز، نه برادران یکرنگ در نگهداری راز.»

بنابراین؛ اگر امام(علیه السلام) به خاطر ترک جهاد، دست به قتل و کشتار آن ها می زد، از اطرافش پراکنده می شدند و به دشمن می پیوستند و یا نقشه ی قتل امام(علیه السلام) را می کشیدند. هر یک از این امور فساد زیادتری از جمله کناره گیری آنان از جهاد در راه خدا و نپذیرفتن دعوت امام(علیه السلام)، را در پی می داشت.

ج) واژگان مشکل

أف: اف بر شما، کلمه ای است که برای نفرت و تحقیر بکار می رود.⁽²⁾

الْمُنْسِر: گروهی از لشکر که پیشاپیش سپاه حرکت می کنند.

أَطْلَ: نزدیک شد، مشرف شد.

أَنْجَحَرَ: در لانه خزید.

الْوَجَار: لانه کفتار و غیره.⁽³⁾

د) تحلیل بلاغی

اشاره

صنایع ادبی در این خطبه کنایه و تشبیه جمع می باشد.

1. کنایه

واژه «أَنْجَحَرَ وَأَنْجَحَرَ الضَّبَّةَ»: یعنی سوسمار در سوراخش وارد شود یا در سوراخش بماند و واژه ی «بیت الضَّبْعِ»: به معنای لانه ی کفتار می باشد.

ص: 86

1- خطبه 125.

2- صبحی، صالح، فرهنگ نهج البلاغه، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، ج 1، چ 1، تهران، انتشارات اسلامی، 1370، ص 48.

3- همان، ص 68.

امام(علیه السلام) در عبارت «أَغْلَقَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ»: بستن در بر روی خود، کنایه از نداشتن علاقه به شنیدن اخبار جنگ و آگاهی یافتن از حضور نظامی مردم شام، آوردند.(1)

2. تشبیه جمع

امام(علیه السلام) در فراز بعدی خطبه که «وَ انْجَحَرَ انْجَحَارَ الضَّبَّةِ جُحْرَهَا وَ الصَّبْعُ فِي وَجَارِهَا»: چون سوسمار در خانه های خود می خزید و چون گفتار در لانه می آرمید. در اینجا ترس و فرار آنها را به سوسمار و گفتار تشبیه کرده است، که مشبه می باشد. و به هنگام دیدن شکارچی یا خطری جدی، فرار را بر قرار ترجیح می دهند و در محل امنی مخفی می شوند.

و به این دلیل جمله را به شکل فعل مؤنث ذکر کرده اند تا ضمن شدت بخشیدن به توبیخ، این حقیقت را که به طور معمول زن ها بیشتر از مردها می ترسند، روشن سازد. در این تشبیه، مشبه فرار و پناه گرفتن در هنگام جنگ، واحد و مشبه به؛ به لانه خزیدن سوسمار و گفتار می باشد که متعدد است.(2)

جمع بندی

این خطبه نكوهش شدیدی از ضعف و سستی و عافیت طلبی جماعتی از کوفیان و عراقیان کرده است که نشان از نومیدی حضرت(علیه السلام) از کارایی آنان در برابر دشمن دارد. امام(علیه السلام) آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهد، تا به خطراتی که برایشان اتفاق می افتد توجه کنند و در برابر دشمن به پاخیزند. بدیهی است رهبر و پیشوا هر قدر آگاه و با تجربه و شجاع و بادرایت باشد، اگر گرفتار پیروان ترسو، ضعیف و بی استقامت گردد، کاری از او ساخته نیست، به همین دلیل حضرت(علیه السلام) در خصوص افراد گریزان از جهاد نیز تعبیر و تصاویر زیبایی به کار برده است و در آن نفرت خود را از گریز از جهاد و مبارزه در راه خدا اعلام کرده است، به همین دلیل آن حضرت(علیه السلام)، کسانی که از صحنه ی جنگ فرار کردند را به گله ای از سوسمار تشبیه کرده است.

ص: 87

1- ابراهیم، منهاج دشتی، همان، ص 205.

2- میثم بن علی بن، بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 2، همان، ص 408؛ ر. ک: محمد خاقانی، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، همان، ص 76.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه 80 می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ. فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ؛ (1)

و از خطبه های آن حضرت است پس از پایان نبرد جمل، در نکوهش زنان: مردم ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است - به هنگام عادتشان -، و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث است نسبت به سهم مردان، و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود.»

الف) نقد خطبه

این که زن در ایام حیض، نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد به دستور خداوند بوده است. لذا نمی توان به عنوان عیب و نقص برای آنان به حساب آورد که امام علی (علیه السلام) در اینجا ذکر کرده است. همچنین ارث زن نیز توسط خود خداوند تقسیم شده و نمی توان آن را به عنوان نقص تلقی نمود و شهادت دادن دو زن در مقابل یک مرد نیز یکی از احکام صریح قرآن است و نمی توان موجب سرزنش زنان باشد. (2)

امام (علیه السلام) در اینجا به احکامی که خداوند برای زن مقرر کرده، نقص آن ها به حساب آورده و موجب سرزنش آنان شده است.

ب) پاسخ نقد

ظاهر این خطبه و کلمه ی «نواقص» مخالف آیه ی قرآن کریم و عقائد و فلسفه ی اسلامی است، اگر خداوند نیمی از انسان ها، یعنی «زنان» را ناقص آفریده است، تنها راه جمع، آن است که در واژه ی «نواقص» تصرف شود و معنای آن تفاوت و اختلاف گرفته شود که در لغت و واژه های قرآن نیز به جای یکدیگر استعمال شده اند.

ص: 88

1- جعفر، شهیدی، همان، ج 1، ص 58.

2- محمدتقی، جعفری، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج 11، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1361، ص 241.

آنگاه تضاد ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی برطرف می شود، کلمه ی «نواقص» در اینجا به معنای تفاوت است و تفاوت در آیه ی «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ»⁽¹⁾: یعنی نقص و کاستی.

امام (علیه السلام) می خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد، پس عایشه را که یک زن است، سوار بر شتر فرمانده ی خود قرار ندهید که شورش بصره را بپا کند و آن همه خون مسلمانان را بر زمین بریزد.⁽²⁾

ج) تحلیل تاریخی

عایشه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان خلافت پدرش، ابوبکر و پس از وی در زمان حکومت عمر و حتی نیمه ی اول خلافت عثمان از طرفداران جدی حکومت وقت بود. ولی در نیمه ی دوم از خلافت عثمان از او به شدت رنجیده خاطر گشت و بین او و عثمان اقدامات تند و عکس العمل های شدیدی ظاهر شد که این تیرگی دشمنی مبدل گردید و به این ترتیب «عایشه» در صف مخالفان عثمان درآمد و بر ضد عثمان به هر شورشی دست می زد، تا اینکه عثمان کشته شد و عایشه امیدوار بود که بعد از کشته شدن عثمان خلافت به پسر عمه اش طلحه برسد و به این ترتیب خلافت به خاندان «تیم» بازگردد، ولی هنگامی که متوجه شد مردم با امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) بیعت کردند نقشه هایش نقش بر آب شد، تغییر مسیر داد و به خونخواهی عثمان برخاست و یکی از بنیان گذاران جنگ جمل در بصره شد و به همراهی طلحه و زبیر آتش جنگ را برافروخت.⁽³⁾

لشگر علی (علیه السلام) و عایشه در روز پنجشنبه 15 جمادی الآخر سال 63 هجری قمری به هم رسیدند و در برابر هم صف آرایی نمودند. سه روز به حال آماده باش به سر بردند، حمله و جنگی در میانشان به وقوع نپیوست. در این سه روز تلاش و کوشش امام علی (علیه السلام) این بود که کار به صلح بی انجامد ولی از کوشش و فعالیت خود نتیجه ای نگرفت و از برقراری صلح مأیوس گردید و وقوع جنگ را حتمی دید، لذا برای لشگر خود برنامه ای تنظیم و به

ص: 89

1- ملک (67)، آیه 3.

2- محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، چ 1، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1381، ص 129.

3- عزالدین، ابن اثیر، برگرفته از کتاب تاریخ کامل، حسین روحانی، ج 4، چ 1، تهران، اساطیر، 1370، ص 1798-1800.

ایشان فرمودند: «تا دشمن شروع به جنگ نکرده است شما از اقدام به جنگ خودداری کنید و بر آنان سبقت نجوید، و پس از شروع جنگ نیز زخمی ها را نکشید و پس از پیروزی فرارکنندگان را تعقیب نکنید و ثروت و دارایی آنان را جز آنکه در میدان جنگ وارد و گاه دشمن به دست آورده اید به غنیمت نبرید! زنانشان را آزار و اذیت نرسانید، اگر چه آنان بر شما فحاشی و بر نیکان و بزرگان شما ناسزا گویند؛ زیرا عقل آنان نارسا و کوتاه و گفتارشان بی ارزش و اعتبار است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را از آزار و اذیت زنان شدیداً منع می کرد، با آنکه مشرک و کافر بودند. بالا-خره کوچکترین تعدی و تعرض بر زنان و حتی سرزنش و توبیخ آنان به طور مطلق ممنوع است.» (2)

نتیجه ی کلی مباحث این خطبه چنین است که اولاً هر سه نقص که در خطبه به زنها نسبت داده شده است، کاملاً قابل تفسیر است و هدف کلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره به تفاوت میان شخصیت انسانی زن و مرد نیست بلکه اشاره به منع آنان از آرزوی مرد گشتن و فعالیت های خاص به مرد می باشد، زیرا دلایل کافی که مقصود امام (علیه السلام) نقص واقعی ایمان و عقل ایمان و عقل به طور عموم و سهم الارث به طور کلی نمی باشد زیرا اسناد چنین نقصی بر زن ها مخالف قرآن است. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای توضیح و تفسیر موقعیت حقیقی زنان برای آگاه ساختن یکی از زن های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که با دستیاری طلحه و زبیر غائله ی جنگ جمل را برپا نمود.

نتیجه

دنیاگرایی و آخرت گرایی، هر کدام خوی و رفتار مناسب با خود را در پی دارد. دنیا گرایان معمولاً بخل و حسادت، حرص و آز، تندخویی، سودجویی، فریب کاری و ... دارند. در نتیجه حقوق دیگران را پایمال می کنند، رابطه شان با دیگران براساس سود است، راحت طلب و اسیر وسوسه های شیطان اند.

ص: 90

-
- 1- محمدبن جریر، طبری، ترجمه تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، ج 6، چ 5، تهران، اساطیر، 1375 ش، ص 2425.
 - 2- مرتضی، عسگری، نقش عایشه در اسلام، (مترجم: عطا محمد سردارنیا)، ج 2، چ 1، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1387، ص 463-464.

در مقابل آنان آخرت گرایان؛ از جمله حضرت علی (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیه السلام) که به صفات سخاوت، انفاق، قناعت، حیا و یاری دیگران آراسته بودند. پیامدهای چنین صفات و رفتارهایی؛ محبت، روی گردانی از دنیا، دوری از شهوات و دورویی، پرهیزکاری و ... است.

بنابراین دنیای کارگزاران و مردم، با اهداف نظام اسلامی سازگاری ندارد. برای اینکه ناسازگاری از بین برود، نخست ضرورت دارد مسئولان خود را به گفتار نیک بیارایند و رفتارهای نیک انجام دهند، از جمله حضرت علی (علیه السلام) در خطبه هایی که به ظاهر، ادب گفتار را به کاربرده در همه ی مسائل جانب ادب را نگه داشته و با بهره گیری از شگردهای گوناگون از جمله تعبیرات کنایی، تشبیه، استعاره، ایجاز و ... به نام شخصیت های منفی پرده دری نکرده است و کلامش را با توجه به مقتضیات و شرایط آن زمان و تعبیراتی که در عرب متداول بود از هر گونه ناراستی و ناهنجاری دور می سازد، تا سبب روی گردانی مخاطب و دل زدگی از کلامش نشود.

و بهتر بتواند مفاهیم و اهداف خویش را در چاچوب تعالیم اسلامی بیان دارد در نتیجه مخاطب به کمک قوه ذوق و لطافت به اوج بلاغت آن دست یابد و نکات نهفته را کشف نماید.

1- رعایت ادب نقش بسیار اساسی و مهمی در زندگی معنوی انسان ایفا می کند، به گونه ای که ابتدایی ترین پله ی ترقی و عروج به سوی معنویات و حقایق دینی ادب می باشد و خانواده ها از دوره ی کودکی تا پایان عمر باید نسبت به چهارچوب های ادب توجه داشته باشند و زمامداران جامعه نیز به این اصل مهم پایبند باشند.

2- یکی از نعمت هایی که خداوند به انسان ها عطا نموده است، نعمت زبان است. شایسته است بندگان به وسیله ی شکر زبانی و عملی قدردان این نعمت باشند و البته بهترین راهکار شکر عملی، رعایت ادب گفتاری است.

در قرآن کریم و نهج البلاغه درباره ی ادب گفتاری به برخی محورهای مهم و اساسی آن اشاره شده است، از جمله اینکه در برابر دیگران حسن خلق، گشاده رو و گفتار نرم و لین برقرار باشد و نیز کلام، کلامی مستدل و محکم باشد تا بدین وسیله به دستورات اخلاقی در آیات و روایات در باب آداب گفتاری عمل شود.

3- متکلم در ادب گفتاری می کوشد سخن خود را به گونه ای بیاورد که از کلام مرسوم و متداول فاصله نگیرد، با این ذهنیت که گاهی اوقات ایراد سخن به شیوه ی متداول از لحاظ اخلاقی، متکلم بلیغ را به نوعی دچار چالش بی اخلاقی می کند. در پرتو این مسأله باید پذیرفت که ادب گفتاری پیوند ناگسستنی با بلاغت دارد و شاید بتوان آن را «اخلاق بلاغی» نامید. از آنجایی که رعایت ادب گفتاری نیاز به تفکر و اندیشه دارد، مخاطب نیز برای کشف آن، چاره ای جز اندیشه ورزی ندارد.

4- امام علی (علیه السلام) نه به حکم اینکه امام شیعیان است، بلکه بدان جهت که انسانی است متأثر از تعالیم قرآن و شیوه های تربیتی آن، جدای از اینکه به ادب در گفتار و حفظ آبروی انسان ها فرا می خواند و بر آن اصرار دارد، در عمل نیز خود به این اصل مهم پایبند بوده و هیچگاه در تبیین موضوعات یا توصیف شخصیت ها پرده دری نکرده است و به پیروی از کلام خداوند متعال و تحت تأثیر ادب قرآنی، در ایرادکلام، جانب ادب را نگه داشته و حتی در برابر دشمنان و هنجارشکنان، با سبک خاص خود، آبروی کسی را نریخته است از آن روی که حضرت (علیه السلام) قصد بیدارسازی و تربیت مردم را داشته است.

5- حضرت (علیه السلام) گرچه در فضایی پر از فریبکاری، دورویی، پیمان شکنی و ... به سر می برده اند و شرایط آن روزگار می طلبید که ایشان در مقام دفاع از دین مبین اسلام و شخصیت خود، که حق ولایت پایمال شده بود و به نوعی استخوان در گلو داشت، دشمنان اسلام و غاصبان حکومت و نابکاران زمانه را با زشت ترین واژگان به تصویر بکشند، اما هیچگاه با علم به جایگاه و شأن و مقام خویش چنین نکردند، بلکه کوشیدند با هنرنمایی بی بدیل، سخن را به گونه ای بیان دارند که آن مفاهیم زشت و ناشایست در گفتار نیاید اما در عین حال به ذهن مخاطب برسد و به وی القا شود.

6- توان سخنوری امام علی (علیه السلام) و اشراف بی نظیر ایشان در بلاغت و شگردهای بلاغی سبب شده تا ایشان به کمک فنونی همچون کنایه، استعاره، تشبیه، تمثیل، ایجاز، توریه و ... به نام شخصیت ها در تمامی مسائل، حتی در توصیف دشمنان سرسخت اسلام و به ویژه در مسأله ی خلافت، با رعایت اصل مهم ادب، گفتارشان را تعالی بخشند و آن را از الفاظ رکیک و بد زبانی منزّه دارند.

7- از جمله مباحث در خور توجه در مطالعات نهج البلاغه، بررسی و نقد شبهاتی است که بر بعضی خطبه ها وارد شده است از این رو بر اساس بررسی حوادث تاریخی صورت گرفته روشن شد که شبهه ی وارده نمی تواند هیچ خدشه ای به نهج البلاغه وارد سازد.

8- بلاغت نیز به شکلی تأثیرگذار روند ادراک امام علی (علیه السلام) را پیش می برد و غرض اصلی ایشان را بر حسب اقتضای مقام سخن به زیبایی تبیین می کند، به گونه ای که با تحلیل بلاغی بتوان به معنای مقصود امام دست یافت.

1. با توجه به محدود بودن این تحقیق تنها گزیده ای از خطبه های حضرت علی (علیه السلام) انتخاب شده است که در تحلیل آن هنوز مسیر پژوهش و بررسی کردن برای محقق باز می باشد، لذا پیشنهاد می شود به خطبه های دیگر نهج البلاغه که عبارت است از: (5، 17، 25، 105) با همین موضوع پرداخته شده است.

2. تحلیل عقلانی و قرآنی بر چالش های ادب قرآنی در نهج البلاغه.

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

منابع فارسی

1. ابن ابی الحديد، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، ج 1، چ 2، تهران، نشر نی، 1375.
2. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، حسین روحانی، ج 4، چ 1، تهران، اساطیر، 1370.
3. امین شیرازی، احمد، آئین بلاغت، ج 1، چ 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1369.
4. امینی، عبدالحسین، الغدیر، (مترجم: محمد شریف راضی)، ج 8، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، 1368.
5. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح صدکلمه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عبدالعلی صالحی، جلال الدین حسینی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، 1375.
6. -----، ترجمه شرح نهج البلاغه، (قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده)، ج 1، چ 1، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1375.
7. پهلوان، منصور، فرهنگ واژگان نهج البلاغه، چ 1، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387.
8. تهرانی، مجتبی، ادب الهی (تربیت مربی)، ج 5، چ 2، تهران، نشر گلبان، 1394.
9. ثقفی کوفی، ابواسحاق بن محمد، الغارات و شرح حال اعلام آن، (مترجم: عزیزالله عطاردی)، تهران، انتشارات عطارد، 1373.
10. جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، (مترجم: جلیل تجلیل)، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1361.
11. جعفری، محمد مهدی، شرح سید رضی، چ 1، تهران، طرح نو، 1375.
12. جعفری، محمدتقی، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج 11، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1361.
13. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان)، ج 2، قم،

16. جوادی آملی، عبدالله، ادب توحیدی انبیاء: تفسیر موضوعی قرآن کریم، چ 3، قم، اسراء، 1389.

16. -----، ادب فنای مقربان، محمد صفایی، ج 2، چ 1، قم، اسراء، 1383.

17. حسینی، علی، ترجمه توضیح تهذیب البلاغه، چ 1، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1375.

18. خاقانی، محمد، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، چ 2 و 1، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1390.

19. خزانلی، محمدعلی، جدل، استدلال و آداب مناظره در قرآن کریم، چ 2، قم، ابتکار دانش، 1390.

20. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چ 1، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1381.

21. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج 1، چ 1، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1372.

22. دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد ابی الحسن، ترجمه ارشادالقلوب، (عبدالحسین رضائی)، ج 1، چ 3، تهران، اسلامیه، 1377.

23. دینوری، ابن قتیبه، امامت و سیاست، مترجم: ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، 1380.

24. زمانی جعفری، کریم، درآمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی (علیه السلام)، چ 1، تهران، انتشارات اطلاعات، 1367.

25. سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)، علی، سرالاسرار فی شرح حدیث معراج، (مترجم: محمد جواد وزیری فرد)، ج 2، تهران، احیاء کتاب، 1385.

26. شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، ج 2، چ 1، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، 1385.

27. شفیعی کد-کنی، محمدرضا، آفرینش و تاریخ، ج 2، چ 1، تهران، نشر آگه، 1374.

28. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چ 14، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1378.

29. صالح، صبحی، فرهنگ نهج البلاغه، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، ج 1، چ 1، تهران، انتشارات اسلامی، 1370.
30. طاووس، علی بن موسی بن، سوگنامه کربلا (ترجمه لهوف)، (محمد طاهر دزفولی)، قم، انتشاراتی سپهر، 1378.
31. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر همدانی، ج 6، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
32. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، (علی کرمی)، ج 11، چ 1، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380.
33. طبری، محمدبن جریر، ترجمه تاریخ طبری، (مترجم ابوالقاسم پاینده)، ج 6، چ 5، تهران، اساطیر، 1375 ش.
34. عبدالرحمن بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن، (مترجم: حسین صابری)، چ 1، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1389.
35. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در اسلام، (مترجم: عطا محمد سردارنیا)، ج 2، چ 1، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1387.
36. علی بن اثیر، عزالدین، کامل تاریخ بزرگ اسلام، (مترجم: ابوالقاسم حالت و عباسی خلیلی)، ج 10، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، 1371.
37. علیزاده، عمران، واژه های نهج البلاغه، چ 1، قم، دانشنامه علوی، 1360.
38. عین القضاة، علی اصغر، امام علی (علیه السلام) عقلانیت و حکومت، ج 1، قم، انتشارات پرتو خورشید، 1388.
39. فائز، قاسم، علوم بلاغت در نهج البلاغه، چ 1، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، 1390.
40. فرخ مهر، حسین، ادب، آداب دارد، چ 1، نشر نوشته، 1390.
41. فلسفی، محمدتقی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، ج 1، چ 9، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1386.
42. فیض الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی جا، 1351 ه.

43. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، وافی، (کمال فقیه ایمانی)، ج 5، اصفهان-ایران، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، 1406.
44. قرشی بنایی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، محمدحسن بکائی، ج 2، چ 1، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، 1377.
45. محمدی ری شهری، محمد، گزیده ی دانش نامه امام(علیه السلام)، چ 5، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، 1391.
46. محمدی، حمید، تجزیه و ترکیب پیشرفته، چ 7، قم، نشر هاجر، 1388.
47. مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، چ 1، قم، خیام، بی تا.
48. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام(ره)، ج 1، چ 1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375.
49. منهاج دشتی، ابراهیم، (واژه های نهج البلاغه به صورت موضوعی با ترجمه مقابل، ادبی و شرح کلمات مشکل)، چ 1، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1390.
50. نادى، مهدى، ادب در قرآن، قم، انتشارات گلهاى بهشت، 1389.
51. ناظم زاده قمی، اصغر، جلوه های حکمت، چ 2، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1375.
52. واقدی، محمدبن سعدبن، الطبقات الکبری، (مترجم: محمود مهدوی دامغانی)، تهران، فرهنگ و اندیشه، 1374.
53. هاشمی، احمد، ترجمه و تبیین جواهر البلاغه، محسن غرویان، چ 2، تهران، اندیشه مولانا، 1390.
54. یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، (مترجم: محمدابراهیم آیتی)، ج 2، چ 10، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387.

منابع عربی

1. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعه) لجماعة المدرسين بقم المشرفة (ایران)، 1404 ش.
2. ابن منظور، لسان العرب المحيط، (عبدالله العلالی، یوسف خیاط)، ج 1، بیروت، دارالجلیل، دارالعرب، 1408هـ.

3. آمدی، عبدالواحد بن، غررالحکم و دررالکلم، (مهدی رجایی)، ج 1، قم، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.
4. باستان، خلیل، من معالم الأدب فی البلاغه، چ 1، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، 1384.
5. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 2، چ 2، بی جا، دفتر نشرالکتاب، 1362.
6. التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المطول، چ 1، بی جا، دارالکوخ للطباعة و النشر، 1387.
7. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، خلیل مأمون شیخا، چ 3، بیروت-لبنان، دارالمعرفة، 1429هـ.
8. الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، علی هلالی، ج 2، بی جا، التراث العربی، 1386هـ.
9. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، (میر جلال الدین حسینی ارموی حدث)، ج 1، چ 4، تهران، دانشگاه تهران، 1366.
10. رازی، محمد بن ابی بکر عبدالقادر، الأمثال العربیة القديمة، مقدمه فیروز حریرچی، تهران، دانشگاه تهران، 1367.
11. زمخشری، ابی القاسم بارالله محمود بن عمراحمده، اساس البلاغه، ج 1، چ 1، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419ق.
12. عطاردی، عزیزالله، شرح نهج البلاغه، شارح محقق من اعلام القرون الثامن، چ 2، تهران، نشر عطارد و بنیاد، بی تا.
13. غروی، محمد، الامثال و الحكم المستخرجه من البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1365.
14. لسان الملك سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ حضرت علی بن ابی طالب، ج 4، چ 3، تهران، اسلامیه، 1382.
15. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج 71، چ 3، بی جا، دارالحیاء التراث، 1403.

16. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة، ج 68، لبنان - بیروت، دارالاحیاء لثراث العربی، بی تا.
17. محمدی، حمید، تجزیه و ترکیب پیشرفته، چ 7، قم، نشر هاجر، 1388.
18. مدرس وحید، احمد، المدخل نهج البلاغه، چ 1 و 3، قم، مؤلف، بی تا.
19. نراقی، محمد مهدی، معراج السعادة، ج 1، بی جا، انتشارات هجرت، بی تا.
20. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 15، بیروت-لبنان، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) الحیاء التراث، 1409.
21. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، (عبدالقادر عطا مصطفی)، ج 3، چ 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1411ق.
22. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 1، چ 4، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
23. الهاشمی، احمد، جواهر الادب فی ادبیات و إنشاء لغة العرب، ج 1، بیروت، مؤسسه معارف بیروت، 1391.

مقالات

1. کیانی، حسین، "سبک شناسی ادبی نکوهش های امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه"، (منیژه زارع)، علمی پژوهشی (پژوهشنامه علوی)، سال دهم، شماره 1، بهار-تابستان 1394.
2. رحیمیان، قاسم، "بررسی ادب لفظ در نهج البلاغه"، شماره 34، سال دهم، بهار-تابستان 1395.
3. محمودی، سعیده، (حسین چراغی و محمود میرزایی الحسینی)، "تحلیل گفتمان ادبی خطبه ی جهاد"، علمی پژوهشی (پژوهشنامه علوی)، شماره 16، زمستان 1395.
4. مشایخی، حمید رضا، "معنا شناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه های 1 تا 5)"، شماره 7، فصلنامه ادبیات دینی، 1390.
5. معصومی، فاطمه، "اصالت تاریخی سخنان امام علی درباره آفرینش موجودات و نقد شبهات"،

6. سال اول، شماره 4، پاییز 1394.

7. نظری، علی، "سبک شناسی خطبه اشباح نهج البلاغه"، (کبری خسروی و زهرا ابراهیمی)، سال دوم، شماره 8، زمستان 1393.

پایان نامه

1. زارع، محمد رضا، "بررسی شیوه های تویخ امام علی (علیه السلام) نسبت به مخاطبین با تکیه بر خطبه های نهج البلاغه"، کارشناسی ارشد در دانشگاه پیام نور مرکز کرمانشاه، 1395.

2. محمدیان، عباد، "سبک شناسی گفتمانی در خطبه های اخلاقی - معنوی مشهور نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)"، کارشناسی ارشد، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مرکز اراک، 1393.

سایت ها

1. <https://maarefn.net>

2. www.ensani.ir

3. www.noormags.ir

4. www.ganj.irandoc.ac.ir

ص: 101

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

